تشرف

در سرداب مقدس



یادمان حضرت آیت الله

سید محمد حسن میرجهانی ؒ

علی اکبر مهدی پور

بسم الله الرحمن الرحیم

تشرف در سرداب مقدس

نویسنده:

علی اکبر مهدی پور

ناشر چاپی:

رسالت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تشرف در سرداب مقدس

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : تشرف در سرداب مقدس: یادمان دانشمند فرهیخته زمان پیشتاز عرصه مهدویت.../علی اکبر مهدی پور

مشخصات نشر : قم: رسالت، ۱۳۸۸

مشخصات ظاهری : ۱۰۴ص.

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۴۲۶۶۰

ص: ۱

اشاره

طلیعه

اشاره

مرکز جهانی حضرت ولی عصر _ ارواحنا فـداه _ ، همه ساله در آخرین روز دهه مبارکه مهـدویّه ، یکی از پیشـتازان عرصـه مهـدویّت را معرفی کرده ، با نشـر کتاب ، جزوه ، برشور ، لوح تقـدیر و ... از مقام شامـخ خدمتگزاران صدیق و با اخلاص این عرصه تجلیل به عمل می آورد .

در سالهای گذشته از مردان با فضیلتی چون :

۱ . آیه اللّه میرزا محمّدباقر فقیه ایمانی ، متوفّای ۱۳۷۰ ق .

۲ . آیه اللّه حاج شیخ حیدر محقّق ، متوفّای ۱۴۲۱ ق .

۳ . آیه اللّه حاج ملّاجواد صافی گلپایگانی ، متوفّای ۱۳۷۸ ق .

تجلیل به عمل آمد .

و اینـک بسـیار خوشوقتیم که امسـال نیز در ایّام دهه مبـارکه مهـدویّه ، بـا نـام نامی و یاد گرامی فرزانه دیگر از تبار صالحان ، فرهیخته ای دیگر از پیشـتازان عرصه مهدویّت ، چهره برجسته ای دیگر از خیل عالمان عامل ، سالکان کامل ، مؤلّفان بزرگ و محقّقان سترگ آشنا می شویم که آثار ارزشمندی در عرصه مهدویت ، و حوزه های مختلفی چون : تفسیر ، حدیث ، ادبیات ، فضایل ، مناقب ، مقتل ، تاریـخ ، تراجم ، سـیره ، انساب ، فقه ، اصول ، شـعر ، ادب ، جفر ، رمل ، ریاضـیات ، شـیمی ، نجوم ، اسـطرلاب و طب قـدیم به جـامعه اسـلامی تقـدیم نموده است ، که بـا عناوین شـماری از آنها در بخش پایانی کتاب آشـنا می شویم .

و اینک اشاره کوتاه به بیوگرافی اجمالی این نادره زمان و علامه دوران :

* * *

زادگاه آیه اللّه میرجهانی

آیه اللّه میرجهانی در روستای « محمّدآباد » واقع در بلوك « جرقویه » دیده به جهان گشود .

واژه « جرقویه » معادل « گركویه » می باشد و آن از سه جزء : « گر » ، « ك » و « ـویه » تشكیل شده است .

« گر » در لغت به معنای كوه ، « ك » علامت تصغیر و « ـویه = اویه » علامت نسبت است ، چنانكه سیبویه به معنای منسوب به سیب می باشد .

در این كوه آتشكده ای بوده كه جرقویه به آن منسوب می باشد و بقایای آن در جنوب دیه دستگرد هنوز باقی است .(۱)

در سیستان نیز دهی به نام « گركویه » وجود دارد كه آنجا نیز آتشكده ای بوده است .(۲)

زادروز ایشان

آیه اللّه سید محمّدحسن میرجهانی در یك خانواده مذهبی ، روز دوشنبه ۲۲ ذیقعده الحرام ۱۳۱۹ ق . دیده به جهان گشود ، از پنج سالگی به مكتب رفت ، قرآن و ادبیات فارسی را در زادگاه خود فراگرفت و از هفت سالگی در حوزه علمیه گام نهاد و به آموزش ادبیات عرب پرداخت .

هجرت به اصفهان

۱- ۱ . مهریار ، فرهنگ جامع نامها و آبادیهای كهن اصفهان ، ص ۲۸۷ .

۲- ۲ . همان ، به نقل از « تاریخ سیستان » .

آنگاه برای تکمیل تحصیلات حوزوی به حوزه کهنسال اصفهان وارد شده ، در مدرسه صدر اصفهان اقامت گزید ، از محضر اساتید بزرگ بهره ها برد .

برخی از اساتید ایشان در اصفهان عبارت بودند از :

۱ . سید ابوالقاسم دهکردی

۲ . میرزا احمد اصفهانی

۳ . میرزا حسین فشارکی

۴ . میرزا محمّدرضا مسجدشاهی

۵ . سید محمّدرضا رضوی خوانساری

۶ . شیخ علی یزدی

۷ . شیخ محمّدعلی حبیب آبادی

۸ . شیخ محمّدعلی فتحی دزفولی

هجرت به سوی نجف

اشاره

پس از خوشه چینی از خرمن علمی اساتید مبرّز اصفهان ، برای بهره جویی از اساتید بزرگ نجف اشرف به سال ۱۳۴۶ ق . راهی عتبات عالیات شده ، در کهن ترین آکادمی علمی شیعیان ، در جوار حرم مطهر مولای متقیان علیه السلام رحل اقامت انداخت و از دروس خارج فقه و اصول حضرات آیات عظام :

۱ . شیخ عبداللّه مامقانی

۲ . آقاضیاء عراقی

۳ . حاج آقا حسین قمی

۴ . سید ابوالحسن اصفهانی

۵ . سید محسن حکیم

۶ . سید عبدالهادی شیرازی

بهره های وافر برد .

التزام رکاب آیه اللّه اصفهانی

آنگاه آیه اللّه میرجهانی مورد توجه آیه اللّه سید ابوالحسن اصفهانی قرار گرفت ، جزء اصحاب خاص و محرم اسرار ایشان قرار گرفت ، به طوری که غالب اجازه های صادره از آیه اللّه اصفهانی به خطّ ایشان نوشته می شد و به واسطه ایشان ارسال می گردید .

بازگشت وطن

آیه اللّه میرجهانی قریب ۲۰ سال در نجف اشرف اقامت نمود ، پس از ارتحال آیه اللّه اصفهانی (نهم ذیحجه الحرام ۱۳۶۵ ق .) به اصفهان بازگشت ، مدتی در اصفهان به تدریس و تبلیغ پرداخت ، در سال ۱۳۷۱ ق . به مشهد مقدس هجرت نمود .

در جوار آسان ملک پاسبان حضرت رضا علیه السلام به تحقیق ، تألیف و تدریس مشغول شد ، از آثار خطّی آستان قدس رضوی حداکثر استفاده را نمود .

هوای مشهد مقدس با مزاج ایشان نساخت ، و لذا پس از مدتی ناگزیر به ترک مشهد و اقامت در تهران شد .

در تهران به اقامه نماز ، تعلیم و ترویج معارف دین و تربیت شاگردان پرداخت و روزهای پرباری را از نظر خدمت به دین و آیین

سپری کرد ، جز اینکه حادثه ای پیش آمد که او را به مهاجرت به اصفهان ناگزیر ساخت و آن نقطه عطفی در زندگی او بود ، که در بخش پایانی کتاب به طور اختصار به شرح آن خواهیم پرداخت .

* * *

ص: ۱۳

تشرّفات بین نفی و اثبات

اشاره

ص: ۱۵

توقیع شریف

اشاره

یکی از مسائل قطعی و مسلم در میان علمای شیعه در طول قرون و اعصار این است که بعد از رحلت « علی بن محمّد سَـمُری قدس سره » چهارمین نایب خاصّ حضرت بقیهاللّه علیه السلام ، درِ نیابت خاصه بسته شده و باب وکالت مسدود گشته و تا روز ظهور آن حضرت ، نایب خاصی در میان شیعه نخواهد بود . شیعیان در این برهه از زمان ، مسائل شرعی خود را از علمای عامل و فقهای کاملی که قدرت استنباط احکام را دارا بوده ، با حلیه تقوا و فضیلت آراسته و از هوای نفس و تعلقات دنیا پیراسته باشند ، فراخواهند گرفت .

این مطلب نه تنها مورد اتفاق و اجماع همه علمای شیعه ، بلکه یکی از ضروریات مذهب شیعه به شمار می آید و لذا نیازی به استدلال ندارد . یکی از شواهد زنده آن توقیعی است که روز نهم شعبان سال ۳۲۹ ق . (شش روز پیش از وفات علی بن محمّد سَمُری)(۱) از ناحیه مقدسه شرف صدور پیدا کرده است .

توقیع مذکور از سوی بسیاری از بزرگان نقل شده که در زیر به برخی از آنها اشاره می کنیم : شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق .) این توقیع شریف را از شخصی به نام « ابومحمّد حسن بن احمد مکتّب » نقل کرده که متن و ترجمه آن به قرار زیر است :

۱- ۱ . وفات علی بن محمّد سمری بنابر مشهور روز نیمه شعبان ۳۲۹ ق . است . ر.ک : بحار الانوار ، ج ۵۱ ، ص ۳۶۰ ؛ سفینه البحار ، ج ۶ ، ص ۴۳۱ ؛ کشف المحجه ، ص ۱۵۹ ؛ تابع المواليد ، ص ۱۴۴ . ولی در برخی منابع نیمه شعبان ۳۲۸ ق . آمده است . ر.ک : اعلام الوری ، ص ۴۱۷ ؛ منتخب الانوار المضیئه ، ص ۱۳۰ ؛ کشف الغمه ، ج ۳ ، ص ۳۲۰ .

۱ ـ حدیث گفت برای ما ابومحمّد حسن بن احمد مکتب : در سالی که شیخ علی بن محمّد سمری قدس سره وفات کرد ، من در مدینه السّلام [بغداد] بودم ، چند روز پیش از فوت او به خدمتش رفتم . در آن هنگام که من حضور داشتم توقیعی برای مردم بیرون آورد که متن آن چنین بود :

بسم اللّه الرحمن الرحیم

« یا علی بن محمّد السمری ! اعظم اللّه اجر اخوانک فیک ، فانک میت ما بینک وبین سته ایام ، فاجمع امرک ولا توص الی احد یقوم مقامک بعد وفاتک ، فقد وقعت الغیبه الثانیه ، فلا ظهور الا بعد اذن اللّه عز وجل ، وذلک بعد طول الامد وقسوه القلوب ، وامتلاء الارض جوراً ، وسیأتی شیعتی من یدعی المشاهده ، الا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی والصیحه فهو کاذب مفتر ، ولا حول ولا قوه الا باللّه العلی العظیم » .

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای علی بن محمّد سمری ! خداوند پاداش برادرانت را در سوک تو افزون کند ، که تو از این تاریخ تا شش روز دیگر خواهی مرد ، پس کارهای خود را فراهم کن ، و به کسی وصیت نکن که بعد از تو جانشین تو گردد ، که اگر غیبت دوم واقع شد ، دیگر ظهوری نخواهد بود مگر به فرمان خداوند متعال ، و آن پس از طول مدت ، قساوت دلها و پر شدن زمین

از جور و ستم خواهد بود .

در میان شیعیانم کس و یا کسانی خواهند بود که ادعای مشاهده مرا کنند ، آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند ، دروغگوی تهمت پیشه است ، هیچ حول و قوه ای جز به اراده خداوند والا ـ و بزرگ نیست » .

حسن بن احمد مکتب (راوی حدیث) می گوید :

« ما این توقیع را استنساخ نمودیم و از نزد او بیرون رفتیم ، چون روز ششم یک بار دیگر به نزد او رفتیم او را در حال احتضار یافتیم » .

به او گفته شد : « بعد از شما جانشین شما کیست ؟ »

او گفت : « للّه امر هو بالغه » ؛ « خداوند اراده ای دارد که خود آن را به انجام خواهد رسانید » .

این بگفت و دیده از جهان فروبست ، و این آخرین سخنی بود که از او شنیده شد .(۱)

۲ ـ شیخ طوسی ، (م ۴۶۰ ق .) نیز این توقیع را توسط جمعی از مشایخ خود ، از شیخ صدوق ، از حسن بن احمد مکتّب روایت کرده ، جز اینکه به جای : « فقد وقعت الغیبه الثانیه » ، « فقد وقعت الغیبه التامه » و به جای : « فهو کاذب مفتر » ، « فهو کذّاب مفتر » آورده است .(۲)

۱- ۱ . شیخ صدوق ، کمال الدین وتمام النعمه ، ج ۲ ، ص ۵۱۶ ، چاپ جامعه مدرسین ، قم .
۲- ۲ . شیخ طوسی ، کتاب الغیبه ، ص ۳۹۵ ، المعارف الاسلامیه ، قم .

۳ ـ امین الاسلام طبرسی ، (م ۵۴۸ ق .) در کتاب « اعلام الوری » از حسن بن احمد مکتّب(۱) و در کتاب « تاج الموالید » مطابق روایت شیخ طوسی نقل کرده است .(۲)

۴ ـ ابومنصور احمد بن علی طبرسی ، از علمای قرن ششم ، در کتاب « احتجاج » با حذف سند مطابق نقل شیخ طوسی روایت کرده است .(۳)

۵ ـ قطب راوندی ، سعید بن هبه اللّه ، (م ۵۷۳ ق .) در کتاب « خرائج » از طریق شیخ صدوق روایت نموده ، جز اینکه به جای « الثانیه » ، « التّامه » آورده است .(۴)

۶ ـ ابن حمزه ، عمادالدّین محمّد بن علی بن حمزه طوسی ، از علمای قرن ششم ، در کتاب « الثاقب فی المناقب » با حذف اسناد از حسن بن احمد مکتب مطابق نقل قطب راوندی روایت کرده است .(۵)

۷ ـ علی بن عیسی اربلی ، (م ۶۹۳ ق .) در کتاب « کشف الغمه » مطابق روایت شیخ طوسی نقل کرده است .(۶)

۱- ۱ . طبرسی ، اعلام الوری ، ص ۴۷۱ ، چاپ دارالتعارف ، بیروت .
۲- ۲ . طبرسی ، تاج المواليد ، در ضمن مجموعه نفیسه ، ص ۱۴۴ ، بصیرتی ، قم .
۳- ۳ . طبرسی ، احتجاج ، ج ۲ ، ص ۴۷۸ ، اعلمی ، بیروت .
۴- ۴ . قطب راوندی ، الخرائج والجرائح ، ج ۳ ، ص ۱۱۲۹ ، مؤسسه الامام المهدی ، قم .
۵- ۵ . ابن حمزه ، الثاقب فی المناقب ، ص ۶۰۳ ، انصاریان ، قم .
۶- ۶ . اربلی ، کشف الغمه ، ج ۳ ، ص ۳۲۰ ، دارالکتاب الاسلامی ، بیروت .

۸ ــ علی بن یونس بیاضی ، (م ۸۷۷ ق .) در کتاب « الصراط المستقیم » از طریق شیخ صدوق مطابق نقل شیخ طوسی روایت کرده است .(۱)

۹ ــ سید علی نیلی ، از علمای قرن نهم ،(۲) در کتاب « منتخب الانوار المضیئه » از طریق سعد بن عبداللّه ، از حسن بن احمد مکتب ، مطابق نقل قطب راوندی روایت کرده است .(۳)

۱۰ ــ شیخ حر عاملی ، (م ۱۱۰۴ ق .) در کتاب « اثبات الهداه » از طریق شیخ طوسی ، از شیخ صدوق ــ با تلخیص ــ روایت کرده است .(۴)

۱۱ ــ علامه مجلسی ، مولی محمّدباقر (م ۱۱۱۰ ق .) در کتاب « بحار الانوار » از غیبت شیخ طوسی و احتجاج طبرسی روایت کرده است .(۵)

۱۲ ــ محدث نوری ، حسین بن محمّدتقی نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ ق .) در کتاب « جنّه المأوی »(۶) و « نجم ثاقب » از غیبت طوسی و احتجاج

۱- ۱ . بیاضی ، الصراط المستقیم ، ج ۲ ، ص ۲۳۶ ، المکتبه المرتضویه ، تهران .

۲- ۲ . دکتر جاسم حسینی وفات نیلی را به سال ۷۹۰ ق . نوشته است . ر . ک : تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم ، ص ۲۳ .

۳- ۳ . نیلی ، منتخب الانوار المضیئه ، ص ۱۳۰ ، خیام ، قم .

۴- ۴ . شیخ حرّ عاملی ، اثبات الهداه ، ج ۳ ، ص ۶۹۳ ، علمیه ، قم .

۵- ۵ . علامه مجلسی ، بحار الانوار ، ج ۵۱ ، ص ۳۶۱ و ج ۵۲ ، ص ۱۵۱ ، اسلامیه ، تهران .

۶- ۶ . میرزای نوری ، جنه المأوی ، ص ۱۴۵ ، دار المحجه البیضاء ، بیروت .

طبرسی روایت کرده است .(۱)

۱۳ _ صاحب مکیال ، حاج میرزا محمّدتقی موسوی اصفهانی ، (م ۱۳۴۸ ق .) در کتاب ارزشمند « مکیال المکارم » از طریق شیخ صدوق روایت کرده است .(۲)

۱۴ _ محدث قمی ، حاج شیخ عباس (م ۱۳۵۹ ق .) در کتاب « سفینه البحار » آن را به اختصار روایت کرده است .(۳)

۱۵ _ شیخ علی اکبر نهاوندی (م ۱۳۶۳ ق .) در کتاب « العبقری الحسان » از طریق علامه مجلسی ، از شیخ طوسی روایت کرده است .(۴)

این بود متن ، ترجمه و منابع توقیع شریفی که براساس روایت شیخ صدوق در آخرین روزهای غیبت صغری و در آستانه غیبت کبری از ناحیه مقدسه حضرت بقیّه اللّه علیه السلام ، توسط چهارمین نایب خاصّ آن حضرت شرف صدور یافته است .

از این توقیع شریف نکاتی استفاده می شود که در اینجا اشاره می کنیم :

۱ _ علی بن محمّد سمری آخرین نایب خاصّ حضرت مهدی علیه السلام ، است . با وفات او درِ سفارت بسته شده ، دیگر احدی به عنوان نایب

۱- ۱ . محدث نوری ، نجم الثاقب ، ص ۵۵۹ ، جمکران ، قم .

۲- ۲ . فقیه احمدآبادی ، مکیال المکارم ، ج ۲ ، ص ۳۵۷ ، علمیه ، قم .

۳- ۳ . محدث قمی ، سفینه البحار ، ج ۶ ، ص ۴۳۱ ، اسوه ، قم .

۴- ۴ . شیخ علی اکبر نهاوندی ، العبقری الحسان .

خاصّ در میان شیعیان نخواهد بود .

۲ ـ با مرگ سمری غیبت نخستین (غیبت صغری) به پایان رسیده ، غیبت دوم (غیبت کبری) آغاز شده است .

۳ ـ غیبت کبری آن قدر طولانی خواهد بود که دلها را قساوت بگیرد و زمین پر از جور و ستم گردد .

۴ ـ ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام ، جز به فرمان حضرت احدیت ، آن هم در آینده ای بسیار دور (نسبت به تاریخ صدور توقیع) نخواهد بود .

۵ ـ در این مدت افرادی پیدا خواهند شد که ادعای مشاهده حضرت حجت علیه السلام ، را خواهند کرد .

۶ ـ هر کس پیش از خروج سفیانی و ندای آسمانی ادعای مشاهده کند ، دروغگو و تهمت پیشه است .

دلالت این توقیع بر سپری شدن دوران سفارت و نیابت خاصه ، و این که علی بن محمّد سمری آخرین نایب خاصّ بوده ، دیگر نایب خاصی در میان امت نخواهد بود ، بسیار صریح و روشن است و این مطلب مورد اتفاق و اجماع همه علمای شیعه ، بلکه از ضروریات مذهب شیعه به شمار می آید و لذا نیازی به بحث و استدلال ندارد . همچنین دلالت این توقیع بر بطلان مدعیان مهدویت و بابیت تا روز خروج سفیانی و ندای آسمانی بسیار صریح و روشن است و به اتفاق همه علمای شیعه و به ضرورت مذهب شیعه ، همه مدعیان بابیت و مهدویت که در گذشته بوده و احیاناً در آینده پیدا شوند ، دروغگو ، شیاد و حقه باز هستند ، این مطلب نیز نیازی به بحث و استدلال ندارد .

آنچه در پیرامون این توقیع لازم به بحث و بررسی است نکات

زیر می باشد :

۱ ـ آیا سند این توقیع درست است ؟ و می توان به آن اعتماد کرد یا نه ؟

۲ ـ آیا « حسن بن احمد مکتب » ، تنها راوی توقیع ، در منابع رجالی توثیق شده است ؟

۳ ـ آیا روایات دیگر ضعف سند آن را جبران می کنند ؟

۴ ـ آیا منظور از « ظهور » در این توقیع ظهور اصطلاحی است ؟

۵ ـ آیا منظور از « مشاهده » در این توقیع چیست ؟

۶ ـ آیا این توقیع قلم سرخ بر همه تشرفات می کشد ؟

۷ ـ آیا تاکنون فقهای بزرگ شیعه گفتار صریحی در مورد امکان دیدار حضرت در عهد غیبت کبری فرموده اند ؟

۸ ـ آیا ناقلان اخبار و راویان آثار ـ که این توقیع را در منابع حدیثی خود آورده اند ـ به این معنی ملتزم شده اند که از تشرفات سخن نگویند یا هر کدام فصلی را به سرگذشت دیدارکنندگان اختصاص داده اند ؟ چرا ؟

۹ ـ آیا این بزرگان برای توجیه کار خود دلائلی ارائه داده اند ؟

۱۰ ـ آیا براساس روایات وارد شده از معصومین علیهم السلام کسی در غیبت کبری به محضر آن کعبه مقصود مشرف می شود یا نه ؟

اینها مطالبی است که به فضل الهی لازم است در این گفتار مورد بررسی قرار بگیرد و طبعاً بیشتر آنها در بخش آینده به محضر خوانندگان گرامی تقدیم خواهد شد ، ولی نظر به اینکه این مسأله از طرفی بشدت مورد نقض و ابرام ، و نفی و اثبات قرار گرفته ، و از طرفی دیگر با اعتقادات ما ارتباط دارد ، پیش از طرح دیگر مسائل مربوطه ، نظر فقهای بزرگ جهان تشیع را در طول قرون و اعصار به اختصار یادآور می شویم

ص: ۲۴

و قضاوت را به خوانندگان پژوهشگر و بی طرف وامی گذاریم :

۱ _ سید مرتضی علم الهدی

« ابوالقاسم علی بن حسین موسوی » ، معروف به سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ق .) در کتاب بسیار ارزشمند « تنزیه الانبیاء » در مورد بیان آثار وجودی حضرت در عهد غیبت می نویسد :

« ما هرگز یقین نداریم که احدی به خدمت آن حضرت نمی رسد و هیچ کس با آن حضرت دیدار نمی کند ، این مطلبی است که برای ما معلوم نیست و ما راهی نداریم که بر آن یقین پیدا کنیم » .(۱)

آنگاه پس از بحث طولانی در این زمینه می فرماید :

« ممتنع نیست که امام برای برخی از دوستانش که اسباب خوف در بین نباشد ظاهر شود ، و این مطلبی است که ما هرگز نمی توانیم یقین کنیم که چنین چیزی نبوده است ، زیرا هر یک از شیعیان آن حضرت ، از حال خود آگاه هستند و راهی ندارند که از حال دیگران آگاه شوند » .(۲)

۱- ۱ . علم الهدی ، تنزیه الانبیاء ، ص ۲۳۵ ، دارالاضواء ، بیروت .

۲- ۲ . همان ، ص ۲۳۸ .

« سید مرتضی » در کتاب دیگرش ، « الشّافی فی الامامه » در این رابطه می فرماید :

« ما هرگز یقین نداریم که امام علیه السلام ، برای گروهی از دوستان و شیعیانش ظاهر نمی شود ، بلکه ممکن است برای آنها ظاهر شود و ممکن است برای هیچ کدام از آنها ظاهر نشود ، هر یک از ما فقط از حال خود خبر دارد و حال دیگران برایش معلوم نیست » .(۱)

سید مرتضی کتاب مستقلی پیرامون غیبت دارد به نام « المقنع فی الغیبه » سپس تکمله ای بر آن نوشته به نام : « الزیاده المکمل بها کتاب المقنع » ، این دو کتاب در یک مجلد به چاپ رسیده است .

ایشان در بخش تکمله در ضمن بحث از آثار وجودی امام علیه السلام ، می فرماید:

« آیا در میان افرادی که به امامت و وجوب اطاعت او معتقد هستند ، کسی پیدا می شود که اگر امام علیه السلام ، بر او ظاهر شود و معجزه ای نشان دهد تا او یقین کند او امام زمان علیه السلام ، می باشد ، آنگاه بخواهد او را اصلاح کند ، یا تأدیب کند ، و یا حد الهی را بر او جاری کند ، او امتناع کند و خودرا در اختیار امام علیه السلام ،

۱- ۱ . علم الهدی ، الشافی ، ج ۱ ، ص ۱۴۹ ، مؤسسه الصادق ، تهران .

قرار ندهد و تسلیم فرمان او نشود ؟ ! » .(۱)

و در ادامه همین بحث می فرماید :

« منعی نیست از این که امام علیه السلام ، برای برخی از شیعیان ظاهر شود ، آنها را اصلاح ، ارشاد ، موعظه ، تأدیب و یا تعلیم نماید » .(۲)

آنگاه در مورد تأثیر امام علیه السلام ، در پرهیز کردن شیعیان از گناه می نویسد :

« هنگامی که ما او را نمی شناسیم ، دایره پرهیز از گناه گسترده تر می شود ، زیرا با دیدن هر فرد ناشناسی احتمال می دهیم که او حجت خدا باشد و خود را به پرهیز از گناه ملزم می دانیم ، در این رابطه ناگزیر می شویم که با دیدن همسایگان ، میهمانان و دیگر افرادی که بر ما وارد می شوند و یا با ما مواجه می شوند از گناه دوری بجوییم » .(۳)

سید مرتضی رساله دیگری در غیبت دارد به نام « مسئله وجیزه فی الغیبه » ، این رساله به پیوست دهها رساله دیگر در ضمن مجموعه ای به نام « کلمات المحقّقین » به سال ۱۳۱۵ ق . در تهران چاپ سنگی خورده و

۱- ۱ . علم الهدی ، المقنع فی الغیبه ، ص ۷۵ ، آل البیت ، قم .

۲- ۲ . همان ، ص ۷۷ .

۳- ۳ . همان ، ص ۷۸ .

اخیراً در قم افست شده است .

سید مرتضی در این رساله نیز این موضوع را بررسی کرده با تعبیر روشنتری فرموده :

« ما جایز می دانیم که بسیاری از دوستان و قائلین به امامت آن حضرت به خدمتش برسند و از فیض دیدارش برخوردار باشند (۱). »

عبارتهای نقل شده از سید مرتضی برای اثبات این مطلب که از نظر ایشان امکان دیدار حضرت در عهد غیبت منتفی نیست ، کافی و روشن است .

۲ _ شیخ طوسی

« ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی » ، مشهور به شیخ الطائفه ، (م ۴۶۰ ق .) در کتاب ارزشمند « الغیبه » می فرماید :

« ما هرگز یقین نداریم که آن حضرت از همه دوستانش پوشیده است ، بلکه ممکن است برای بیشتر آنها ظاهر شود ، زیرا هیچ کس جز از حال خویشتن آگاه نیست ، پس هر کس که امامش بر او ظاهر شود ، مشکلش برطرف شده است ، و اما

۱- ۱ . علم الهدی ، کلمات المحققین ، ص ۵۳۳ ، مکتبه مفید ، قم .

کسی که امام علیه السلام ، بر او ظاهر نشود ، او متوجه می شود که لابد در او قصور و یا تقصیری هست که امام علیه السلام ، بر او ظاهر نشده است ، اگرچه به تقصیر خودش به صورت تفصیلی آگاه نباشد » .(۱)

این بخش از سخنان شیخ طوسی صریح است در این که دیدار حضرت امری براساس قاعده است و کسانی که از این فیض محروم هستند باید در اعمال خود تجدیدنظر کنند تا معلوم شود که مشکل آنها در کجاست ؟ !

علامه مجلسی پس از نقل سخنان شیخ طوسی به بررسی آن پرداخته و در پایان به این نتیجه رسیده است که :

« غیبت امام زمان علیه السلام ، از مخالفان به جهت تقصیر آنهاست ولی غیبت آن حضرت از شیعیان معترف ، در مواردی ممکن است به جهت تقصیر آنها باشد ، ولی همه جا این طور نیست و در مواردی ممکن است دلائل خاصّ خودش را داشته باشد » .(۲)

شیخ طوسی این مطلب را با بسط بیشتری در کتاب « تلخیص الشّافی » آورده است .(۳)

۳ _ طبرسی

« ابوعلی ، فضل بن حسن » مشهور به امین الاسلام طبرسی ، (م ۵۴۸ ق .)

۱- ۱ . شیخ طوسی ، کتاب الغیبه ، ص ۹۹ ، معارف اسلامیه ، قم .

۲- ۲ . علامه مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۵۱ ، ص ۲۱۵ ، اسلامیه ، تهران .

۳- ۳ . شیخ طوسی ، تلخیص الشافی ، ج ۴ ، ص ۲۲۲ ، دارالکتب الاسلامیه ، قم .

صاحب تفسیر « مجمع البیان » ، در کتاب پرارج « اعلام الوری باعلام الهدی » می فرماید :

« ما یقین نـداریم که احـدی به خـدمت امام علیه السـلام ، نمی رسد ، این مطلب برای ما معلوم نیست و راهی برای چنین یقینی وجود ندارد » .(۱)

۴ _ سید ابن طاووس

« رضـیّ الدین علی بن موسـی بن طاووس »، معروف به سـید ابن طاووس (م ۶۶۴ ق .) در کتـاب ارزشـمند « طرائف » در این رابطه می فرماید :

« بعد از غیبت صـغری نیز بسـیاری از شیعیان و غیر آنها ، آن حضرت را ملاقات کرده ، از معجزات و کراماتی که به دست آن حضرت به وقوع پیوسته فهمیده اند که او همان مهدی موعود است .

پس اگر امروز از نظر نوع شـیعیان و دوسـتانش غایب است ، منافات نـدارد که عـده ای از آنها حضـرتش را زیارت کننـد و از گفتار و کردارش بهره مند شوند و در عین حال از مردم پوشیده دارند » .(۲)

۱- ۱ . طبرسی ، اعلام الوری ، ص ۴۳۸ ، دارالتعارف ، بیروت .

۲- ۲ . سید ابن طاووس ، طرائف ، ص ۳۵۶ ، نوید اسلام ، قم .

سید ابن طاووس در کتاب دیگرش « کشف المحجه » به پسرش خطاب کرده می گوید :

« تنها کسانی از درک محضر آن حضرت محرومند که در پیروی از فرمانهای حضرت حجت و خداوند احدیت کوتاهی دارند ». (۱)

و در بخش دیگری از همین کتاب می فرماید :

« چندین بار حوادثی برای تو رخ داد در این رخدادها به آن حضرت نیاز پیدا کردیم ، در مقامات و منامات چندی او را دیدار کردیم و از روی احسان بی کرانش حوائج تو را کفایت نمود ». (۲)

و در جای دیگری از کتاب یاد شده می فرماید :

« من به این مقدار بیدار باش بسنده کردم ، برای کسی که خداوند بخواهد به او عنایت کند و احسانش را بر او تمام نماید ، راه را به سوی امام علیه السلام باز است ». (۳)

۱- ۱ . سید ابن طاووس ، کشف المحجه ، ص ۵۳ ، حیدریه ، نجف اشرف .

۲- ۲ . همان ، ص ۱۵۱ .

۳- ۳ . همان ، ص ۱۵۴ .

۵ _ علامه مجلسی

« مولی محمّدباقر مجلسی » (م ۱۱۱۰ ق .) در دهها مورد از کتاب بی نظیر « بحارالأنوار » به این موضوع تصریح کرده ، که از آن جمله است فرازهـایی که از غیبت شـیخ طوسـی نقـل کردیم ، که علامه مجلسـی آنها را نقل کرده(۱) و به تفصـیل بررسی نموده است .(۲)

علامه مجلسی در مورد متن توقیع ، هم نقطه نظرهایی دارد که در ادامه نقل خواهد شد .

۶ _ آخوند خراسانی

« آیه اللّه آخوند ملامحمّدکاظم خراسانی » (م ۱۳۲۹ ق .) در کتاب معروف « کفایه الاصول » در مقام بیان حجیت اجماع می فرماید :

« گاهی برای یگانه های دوران پیش می آید که به دیدار آن حضرت شرفیاب شود و فتوا را از خود آن حضرت اخذ کند و به دلایلی مجبور به کتمان باشد و لذا مستقیماً از آن حضرت نقل نکند بلکه ادعای اجماع کند » .(۳)

آنگاه با بیان روشنتری می فرماید :

۱- ۱ . علامه مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۵۱ ، ص ۱۹۶ ، چاپ اسلامیه ، تهران .

۲- ۲ . همان ، ج ۵۱ ، ص ۲۱۵ .

۳- ۳ . آخوند خراسانی ، کفایه الاصول ، ج ۲ ، ص ۷۰ ، اسلامیّه ، تهران .

« اگرچه ممکن است برخی از یگانه های دوران به محضر آن حضرت شرفیاب شوند و احیاناً او را هم بشناسند » .(۱)

اهمیت این فراز از فرمایش مرحوم آخوند در این است که ایشان حتی دیدار با فرض شناخت را هم تجویز نموده است .

۷ _ میرزای نائینی

« آیه اللّه میرزا محمّدحسین غروی نائینی » (م ۱۳۵۵ ق .) به نقل تلمیذش شیخ محمّدعلی کاظمی (م ۱۳۶۵ ق .) در کتاب « فواید الاصول » می فرماید :

« آری برای انسانهای کم نظیر اتفاق می افتد که به حضور مبارک آن حضرت تشریف یافته ، حکم خدا را از حجت خدا فراگیرند ».(۲)

۸ _ اصفهانی

« آیه اللّه حاج شیخ محمّدحسین اصفهانی » (م ۱۳۶۱ ق .) در کتاب « نهایه الدرایه » به هنگام بحث از مدرک اجماع منقول می فرماید :

« یقین و یا گمان نمی رود که این سخن را از دو لب امام علیه السلام ،

۱- ۱ . همان ، ج ۲ ، ص ۷۴ ، چاپ آل البیت ، ص ۲۹۱ و چاپ جامعه مدرسین ، ص ۳۳۵ .

۲- ۲ . میرزای نائینی ، فواید الاصول ، جامعه مدرسین ، قم .

شنیده باشند ، یا عمل او را دیده باشند و یا تقریر آن حضرت را برای ما حکایت نموده باشند ، زیرا احتمال این معنی در عصر غیبت جز برای افراد بی نظیر نمی رود » .(۱)

براساس عبارتهای بالا که از سه استوانه استوار حوزه علمیه نجف اشرف در قرن اخیر نقل شد ، تشرف به محضر کعبه موعود در عصر غیبت برای افراد یکتا و بی نظیر امکان پذیر است و احتمال تشرف افراد اوحدی و استماع فتوا از آن حجت پروردگار منتفی نیست .

۹ _ حکیم

« آیه اللّه حاج سید محسن حکیم » (م ۱۳۹۰ ق .) در کتاب ارزشمند « المستمسک العروه الوثقی » به هنگام اقامه دلیل بر یک فتوای فقهی ، از « حسن بن ابی طالب یوسفی آبی » تلمیذ محقق حلی ، نقل می کند که در کتاب « کشف الرموز »(۲) می نویسد :

« شخص فاضل و بزرگواری از ما در این مسأله قائل به حرمت بود و ادعا می کرد که آن را از دو لب کسی که قولش حجت است شنیده است » .(۳)

از این سخن استفاده می شود که از نظر آیه اللّه حکیم چنین ادعایی در

۱- ۱ . اصفهانی ، نهایه الدرایه ، ج ۳ ، ص ۱۸۵ ، چاپ آل البیت ، قم .
۲- ۲ . کشف الرّموز شرح مختصر النافع محقق حلّی است که به سال ۶۷۲ ق . تألیف شده است .
۳- ۳ . حکیم ، المستمسک العروه الوثقی ، ج ۱۴ ، ص ۶۲ ، چاپ احیاء التراث ، بیروت .

عصر غیبت واضح البطلان نیست وگرنه ایشان آن را به عنوان یکی از ادله باب ذکر نمی کرد .

ایشان همچنین عین عبارت آخوند خراسانی را در کتاب « حقایق الاصول » آورده و تعلیقه ای بر آن نزده است .(۱)

۱۰ _ میلانی

« آیه اللّه حاج سید محمّدهادی میلانی » (م ۱۳۹۵ ق .) مطابق نقل تلمیذش آیه اللّه حاج شیخ رضا توحیدی در منزل خود در کربلای معلی خطاب به ایشان فرموده بود :

« آقا حضرت امام زمان علیه السلام ، بنا است از چشمهای متعارف غایب باشند » .

البته نظرشان این بود که باید چشمها بیش از متعارف باشد تا آن حضرت را در هر لباسی بشناسد .(۲)

۱۱ _ گلپایگانی

« آیه اللّه حاج سید محمّدرضا گلپایگانی » (م ۱۴۱۴ ق .) در پاسخ این پرسش که :

_ چه کار باید کرد تا بتوان امام زمان علیه السلام را ملاقات کرد ؟

۱- ۱ . حکیم ، حقایق الاصول ، ج ۲ ، ص ۱۰۰ و ۱۰۴ ، آل البیت ، قم .

۲- ۲ . توحیدی ، کعبه مقصود ، ص ۳۱ ، ستاد بزرگداشت نیمه شعبان ، تبریز .

چنین نوشتند :

« بطور کلی برای تشرف به حضور ایشان نمی توان راهی را که همه کس به آن برسند ارائه داد زیرا ، بسیاری از مردم از این فیض عظیم _ شناخت آن حضرت _ محروم هستند ، مع ذلک عمل به تکالیف شرعیه و جلب رضایت و خشنودی آن حضرت و بعض اعمال مثل چهل شب به مسجد سهله رفتن بسا موجب تشرف بعضی اشخاص که مصلحت باشد خواهد بود » .(۱)

۱۲ _ وحید خراسانی

از میان مراجع بزرگواری که در قید حیات هستند و با سلف صالح هم عقیده هستند ، به عنوان نمونه به نظر مرجع عالیقدر جهان تشیّع حضرت آیه اللّه حاج شیخ حسین وحید خراسانی اشاره می کنیم :

ایشان در این زمینه نه تنها منعی نمی بینند ، بلکه در رساله عملیه خود تشرّف دو تن از نیک بختان : ۱) اسماعیل هرقلی ؛ ۲) عطوه علوی را از کتاب « کشف الغمه » نقل فروده اند ، که هر دو مورد به دوران غیبت کبری مربوط می شود .(۲) و در کتاب ارزشمندی که در این رابطه زیر نظر معظّم له تهیّه شده داستان ابن قولویه را از قطب راوندی نقل فرموده اند .(۳)

ص: ۳۶

۱- ۱ . دفاتر استفتائات ، به نقل از عنایات حضرت مهدی موعود ، علی کریمی جهرمی ، ص ۱۸ .

۲- ۲ . آیه اللّه وحید خراسانی ، رساله توضیح المسائل ، ص ۱۴۴ _ ۱۴۷ ، چاپ اول ، ۱۴۱۹ ق .

۳- ۳ . همو ، به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار ، ص ۶۴ _ ۶۸ .

اینها عبارتهای گروهی از چهره های ممتاز و شخصیتهای برجسته جهان تشیع در طول یکهزار سال گذشته بود ، که همگی بر امکان شرفیابی افراد خاصی به پیشگاه آن کعبه مقصود و قبله موعود در عهد غیبت صراحت داشتند .

ص: ۳۷

بررسی سند توقیع شریف

درباره امکان تشرف به پیشگاه مقدس کعبه مقصود و قبله موعود ، حضرت بقیّه اللّه _ ارواحنا فداه _ به تفصیل سخن گفتیم و متن گفتـار بیش از ده تن از فقهـای نامـدار شـیعه را در طول یـک هزار سال به ترتیب تسـلسل زمانی بیان کردیم که همگی به جواز آن به صراحت فتوا داده بودند .

تنها مطلب مهمی که لازم است در این رابطه مورد بحث و بررسـی قرار گیرد ، توقیع شـریفی است که شـیخ صدوق قدس سره آن را در کتاب ارزشمند : « کمال الدین » از شخصی به نام « حسن بن احمد مکتب » از « علی بن محمّد سمری » روایت کرده ، که در فرازی از آن آمده است :

« آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند دروغگو و تهمت پیشه است » .(1)

در قسـمت پیشین ، متن کامل این توقیع شریف را از شیخ صدوق آوردیم ، آنگاه دیگر منابع روایی و حدیثی شیعه را در طول ده قرن گذشته مورد بررسی قرار دادیم .

از بررسـی این منابع به این نتیجه رسیدیم که این توقیع را منحصراً شیخ صدوق از « حسن بن احمد مکتب » روایت کرده ، سند دیگر و طریق دیگری برای آن ادعا نشده است .

۱- ۱ . شیخ صدوق ، کمال الدین وتمام النعمه ، ج ۲ ، ص ۵۱۶ ، چاپ جامعه مدرسین ، قم .

این توقیع شریف از این نظر که با وسایط کمتری به امام علیه السلام می رسد در اصطلاح علمای درایه الحدیث به آن « عالی » می گویند ،(۱) زیرا تنها با سه واسطه به امام علیه السلام می رسد .

از نظر روات نیز ، دو تن از آنها در سطح اعلای وثاقت قرار دارند :

۱ . علی بن محمّد سمری (م ۱۵ شعبان ۳۲۹ ق .)(۲) چهارمین نائب خاصّ حضرت بقیه اللّه _ ارواحنا فداه _ ، که وثاقت و جلالت قدرش بالاتر از آن است که نیازی به بحث و نقل اقوال رجالیون باشد .(۳)

۲ . محمّد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه ، مشهور به « شیخ صدوق » (م ۳۸۱ ق .) که شاگردش شیخ طوسی پس از آنکه او را به جلالت قدر ، وسعت علم ، بصیرت در رجال و قدرت نقادی در اخبار می ستاید می فرماید : « در میان قمّی ها نظیر او در حفظ و کثرت علم دیده نشده » .(۴)

تنها موردی که از روات توقیع ، احتیاج به بحث و کنکاش دارد ، واسطه بین شیخ صدوق و سمری است و او « حسن بن احمد مکتب » است .

معیار برای شناخت روات و تشخیص میزان قوت و ضعف آنها چهار منبع اصلی است :

۱ . رجال نجاشی

۲ . رجال کشّی

۱- ۱ . شیخ بهایی ، الوجیزه فی الدرایه ، ص ۵ ، چاپ کتابخانه بزرگ اسلامی ، قم .
۲- ۲ . شیخ طوسی ، کتاب الغیبه ، ص ۳۹۴ ، چاپ معارف اسلامیه ، قم .
۳- ۳ . علامه مامقانی ، تنقیح المقال ، ج ۲ ، ص ۳۰۵ ، چاپ سنگی ، نجف اشرف .
۴- ۴ . شیخ طوسی ، الفهرست ، ص ۱۸۹ ، چاپ مؤسسه وفا ، بیروت .

۳ . رجال شیخ طوسی

۴ . فهرست شیخ طوسی

در این چهار منبع اصلی « حسن بن احمـد مکتب » نیامده است ، لذا ناگزیر شدیم به دیگر کتب رجال و تراجم مراجعه کنیم ، و اینک فهرست منابعی که به آنها مراجعه کردیم :

۱ . اعیان الشیعه ، سید محسن عاملی

۲ . ایضاح الاشتباه ، علامه حلی

۳ . بهجه الامال ، مرحوم علیاری

۴ . تحریر طاووسی ، سید ابن طاووس

۵ . تنقیح المقال ، علامه مامقانی

۶ . جامع الرواه ، اردبیلی

۷ . الجامع فی الرجال ، حاج شیخ موسی زنجانی

۸ . رجال ابن داود

۹ . رجال علامه بحرالعلوم

۱۰ . رجال علامه حلی

۱۱ . رجال علامه مجلسی

۱۲ . روضات الجنات ، چهار سوقی

۱۳ . ریاض العلماء ، افندی

۱۴ . ریحانه الادب ، مدرس

۱۵ . معارف الرجال ، حرز الدین

۱۶ . معالم العلماء ، ابن شهرآشوب

۱۷ . منتهی المقال ، حائری

۱۸ . نضد الایضاح ، فیض کاشانی

۱۹ . نقد الرجال ، تفرشی

۲۰ . هدیه الاحباب ، فوائد رضویه والکنی والالقاب ، محدث قمی و ...

در هیچ کدام از منابع یاد شده « حسن بن احمد مکتب » عنوان نشده بود ، به کتابهای معاصرین نیز ــ چون : رجال خاقانی ، معجم الثقات تجلیل ، ثقات الروات موسوی اصفهانی ــ مراجعه کردیم ، در آنها نیز عنوان نشده بود .

تنها موردی که نام او در کتب رجالی معاصرین آمده ، مورد زیر است :

۱ . علامه تستری ، در قاموس الرجال نام او را عنوان کرده ، می فرماید :

« در اکمال در ضمن توقیعات آن حضرت ، توقیع مربوط به سمری را درباره غیبت کبری از او نقل کرده و بر او طلب مغفرت نموده است » .(۱)

۲ . شیخ آغابزرگ تهرانی ، در طبقات اعلام الشیعه ــ قرن چهارم ــ نام او را عنوان کرده ، می نویسد :

« از مشایخ شیخ صدوق است ، به هنگام وفات ابوالحسن

۱- ۱ . شیخ محمّدتقی تستری ، قاموس الرجال ، ج ۳ ، ص ۱۹۲ ، چاپ جامعه مدرسین ، قم .

علی بن محمّد سمری در سال ۳۲۸ ق . حضور داشته ، آخرین توقیعی را که به سویش صادر شده ، مشاهده کرده ، چنانکه در باب ۵۰ کمال الدین آمده است » .(۱)

۳ . آیه اللّه خویی قدس سره نیز در معجم خود نام او را عنوان کرده ، می فرماید :

« از مشایخ شیخ صدوق قدس سره است ، در کمال الدّین باب ۴۹ ، حدیث ۴۱ بر او طلب مغفرت نموده است » .(۲)

در سه منبع یاد شده ، هیچ سر نخی از زندگی « حسن بن احمد مکتب » به دست نیامده ، بلکه صرفاً به جهت اینکه نام او را در یک مورد از کتاب « کمال الدین » آمده و بنابر صحت نسخه کمال الدین ، شیخ صدوق از او بدون واسطه نقل کرده ، او را از مشایخ شیخ صدوق برشمرده اند .

علامه تستری و آیه اللّه خویی تنها نقطه قوتی که پیدا کرده اند در مورد او بیان کنند این است که شیخ صدوق بر او طلب مغفرت نموده و به دنبال نام او « رضی اللّه عنه » گفته است و آن علامت حسن حال او از دیدگاه شیخ صدوق است .

ما اطمینان داریم که اگر این دو بزرگوار این تعبیر را شخصاً مشاهده نکرده باشند ، هرگز آن را نقل نمی کنند ولی در نسخه چاپ شده « کمال الدین » لفظ « رضی اللّه عنه » یا چیزی که آن معنی را برساند وجود ندارد .(۳)

۱- ۱ . علامه تهرانی ، نوابغ الرّوات فی رابعه المئات ، ص ۸۳ ، چاپ دارالکتاب العربی ، بیروت .
۲- ۲ . آیه اللّه خویی ، معجم رجال الحدیث ، ج ۴ ، ص ۲۸۵ ، چاپ سوم دارالزهراء علیهاالسلام ، بیروت .
۳- ۳ . شیخ صدوق ، کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۵۱۶ ، چاپ دارالکتب اسلامیه ، تهران ، جامعه مدرسین ، قم .

برای تحقیق در این قسمت به منابع دیگری که این توقیع را از شیخ صدوق نقل کرده اند مراجعه نمودیم ، در هیچ کدام چنین تعبیری وجود نداشت ، و اینک منابعی که ما مراجعه کردیم :

۱ . غیبت شیخ طوسی(۱)

۲ . الخرائج والجرائح(۲)

۳ . بحار الانوار(۳)

در این سه منبع مستقیماً از شیخ صدوق بدون لفظ « رضی اللّه عنه » نقل شده ، امّا منابعی که به وسیله شیخ طوسی از شیخ صدوق روایت کرده اند ، آنها نیز هیچ کدام بعد از عنوان « حسن بن احمد مکتب » لفظ رضی اللّه عنه نداشتند ، که از آن جمله است :

۱ . اعلام الوری باعلام الهدی(۴)

۲ . الثاقب فی المناقب(۵)

۳ . کشف الغمه(۶)

۴ . الصراط المستقیم(۷)

۵ . منتخب الانوار المضیئه(۸)

۱- ۱ . شیخ طوسی ، کتاب الغیبه ، ص ۲۴۲ ، چاپ نجف اشرف ، ص ۵۱۲ ، چاپ قم .

۲- ۲ . قطب راوندی ، الخرائج والجرائح ، ج ۵۲ ، ص ۱۵۱ ، چاپ مؤسسه الامام المهدی علیه السلام ، قم .

۳- ۳ . علامه مجلسی ، بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۱۵۱ ، چاپ مؤسسه وفا ، بیروت .

۴- ۴ . امین الاسلام طبرسی ، اعلام الوری ، ص ۴۱۷ ، چاپ دارالتعارف ، بیروت .

۵- ۵ . ابن حمزه طوسی ، الثاقب فی المناقب ، ص ۶۰۳ ، چاپ انصاریان ، قم .

۶- ۶ . اربلی ، علی بن عیسی ، کشف الغمه فی معرفه الائمه ، ج ۳ ، ص ۳۲۰ ، چاپ دارالکتاب الاسلامی ، بیروت .

۷- ۷ . بیاضی ، الصراط المستقیم ، ج ۲ ، ص ۲۳۶ ، چاپ مرتضویه ، تهران .

۸- ۸ . نیلی ، منتخب الانوار المضیئه ، ص ۱۳۰ ، چاپ خیام ، قم .

۶ . اثبات الهداه(۱)

۷ . بحار الانوار(۲)

۸ . جنه المأوی(۳)

اینها جمعاً ۱۰ منبع حـدیثی است که توقیع شـریف به نقل از شـیخ صدوق را ، از « حسن بن احمد مکتب » بدون لفظ « رضـی اللّه عنه » روایت کرده اند .

در این باره هیچ سـر نخی که او را از « مجهول » بودن خارج کند به دست نیامد ، و لذا روایت توقیع شـریف ، گذشته از اینکه خبر واحد است ، از نظر سند مجهول ، و به تعبیر اهل درایه « مجهول » و « مهمل » است .(۴)

میرزای نوری به هنگام ارزیابی این توقیع شریف فرموده :

« این حدیث خبر واحد و مرسل است و هرگز موجب علم نیست » .(۵)

و در جای دیگر فرموده :

« این خبر ضعیف ــ و غیر آن خبر واحد است ــ که جز ظنی از

۱- ۱ . شیخ حر عاملی ، اثبات الهداه ، ج ۳ ، ص ۶۹۳ ، چاپ علمیه ، قم .
۲- ۲ . علامه مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۵۱ ، ص ۳۶۱ ، چاپ وفا ، بیروت .
۳- ۳ . میرزای نـوری ، جنه المـأوی ، ص ۱۴۵ ، چـاپ دار المحجه البیضـاء ، بیروت ؛ بحارالانوار ، ج ۵۳ ، ص ۳۱۸ ، مؤسسه چاپ وفا ، بیروت .
۴- ۴ . علامه مامقانی ، مقباس الهدایه ، ج ۱ ، ص ۳۹۷ ، چاپ مؤسسه آل البیت ، قم .
۵- ۵ . میرزای نوری ، جنه المأوی ، ص ۱۴۵ ؛ بحارالانوار ، ج ۵۳ ، ص ۳۱۸ .

آن حاصل نشود و مورث جزم و یقین نباشد » .(۱)

خبر واحد و ضعیف بودن آن جای تردید نیست ولی آیا می توان به آن « مرسل » گفت یا نه ؟

با توجه به این که ابومنصور طبرسی در احتجاج ، امین الاسلام طبرسی در اعلام الوری ، ابن حمزه در ثاقب المناقب ، اربلی در کشف الغمه و نیلی در منتخب الانوار المضیئه ، آن را به صورت مرسل نقل کرده اند ، شاید بتوان به آن مرسل گفت .

اما نسبت به نقل شیخ صدوق ، مرسل نیست بلکه مسند است ، مگر اینکه به جهت جهالت سند و مهمل بودن راوی ، آن را در ردیف مبهم قرار دهیم و حدیث را مرسل بخوانیم ، که در تعریف مرسل فرموده اند : « معنای عام مرسل که در میان علمای رجال متعارف است این است که یکی از واسطه ها حذف شود و یا به صورت مبهم گفته شود » .(۲)

یکی دیگر از عناوینی که بر این توقیع شریف صادق است عنوان « غریب » است ، زیرا غریب به حدیثی گفته می شود که در طبقه ای آن را فقط یک نفر روایت کرده باشد(۳) در حالی که این توقیع شریف را در هر سه طبقه فقط یک نفر روایت کرده است .

و به طوری که بعداً شرح خواهیم داد ، این حدیث « مصحف » است و مصحف به حدیثی گفته می شود که در متن و یا در نام یکی از روات

۱- ۱ . میرزای نوری ، نجم ثاقب ، ص ۴۱۲ ، چاپ اسلامیه ، تهران ، ص ۵۶۰ ، چاپ جمکران ، قم .

۲- ۲ . شهید ثانی ، الدرایه ، ص ۴۷ ، چاپ مطبعه النعمان ، نجف اشرف ، مکتبه المفید ، قم .

۳- ۳ . شیخ بهایی ، الوجیزه فی الدرایه ، ص ۴ ، چاپ کتابخانه بزرگ اسلامی ، قم .

آن ، لفظی به لفظی دیگر تغییر یافته باشد .(۱)

از این رو از هر طرف ضعفْ این حدیث را فراگرفته ، و از مصادیق روشن خبر ضعیف است ، و در مورد چنین خبر ضعیفی مشهور بین شیعه و سنی این است که به آن عمل نمی شود ، طالبین به کتب درایه مراجعه فرمایند .(۲)

اگر کسی تصور کند که این توقیع شریف شهرت روایی دارد و در هر قرنی در منابع حدیثی _ خلفاً عن سلف _ آن را نقل کرده اند و لذا ضعف آن به وسیله شهرت جبران می شود ، این تصور هم مردود است ، زیرا بنابر تحقیق ضعف حدیث تنها در موردی با شهرت جبران می شود که قبل از عصر شیخ طوسی شهرت داشته باشد(۳) در حالی که این حدیث را قبل از شیخ طوسی فقط شیخ صدوق روایت کرده است و شهرتی در بین نیست و اگر کسی خیال کند که مشهور به مضمون آن عمل کرده اند و هر حدیثی که مشهور به مضمون آن عمل کند آن را « مقبوله » گویند(۴) مطلب درست است ولی متأسفانه نه تنها مشهور به آن عمل نکرده اند ، بلکه ناقلین آن نیز به مضمونش متلزم نشده اند و در کتابهای خود فصلی را به ذکر تشرف یافتگان اختصاص داده اند .

در این مقوله هر تلاشی برای تصحیح سند روایت و جبران ضعف آن بی نتیجه است ، مگر اینکه بگوییم در سند حدیث تصحیف شده و

۱- ۱ . شهید ثانی ، الدرایه ، ص ۳۵ .

۲- ۲ . مامقانی ، شیخ محمّدرضا ، مستدرکات مقباس الهدایه ، ج ۶ ، ص ۱۴ _ ۱۹ ، چاپ مؤسسه آل البیت ، قم .

۳- ۳ . علامه مامقانی ، مقباس الهدایه ، ج ۱ ، ص ۱۹۰ ، چاپ آل البیت ، قم .

۴- ۴ . شیخ بهایی ، الوجیزه فی الدرایه ، ص ۵ .

نسخه های کمال الدین غلط است و اینک ارزیابی این احتمال :

پس از بررسی کامل آثار حدیثی شیخ صدوق قدس سره از کسی به نام « ابومحمّد حسن بن احمد مکتب » هیچ نام و نشانی به دست نیامد و در میان مشایخ فراوان ایشان اثری از این نام پیدا نشد .

پس این احتمال قوت گرفت که « حسن » مصحَّفِ « حسین » باشد و واسطه بین ایشان و سمری « حسین بن احمد مکتب » باشد .

این عنوان نیز به همین تعبیر در آثار ایشان جز یک بار ، آن هم در « کمال الدین » در بخش توقیعات به دست نیامد .

در این مورد شیخ صدوق دعای مشهور به « دعاء المعرفه » را از « ابومحمّد حسین بن احمد مکتب » از ابوعلی بن همام ، از عَمری (نائب خاص حضرت بقیه اللّه علیه السلام) روایت کرده است .(۱)

در این مورد نیز معلوم می شود که نسخه کمال الدین به جای « حسین » « حسن » بوده است ، زیرا سیّد ابن طاووس این دعا را به نقل از شیخ صدوق از : « ابومحمّد حسن بن احمد مکتب » از ابوعلی محمّد بن همام ، از عَمری روایت کرده است .(۲)

جالب تر این که علامه مجلسی نیز در دو مورد از « بحار الانوار » این دعا را از شیخ صدوق روایت کرده ، در هر مورد « ابومحمّد حسن بن احمد مکتب » تعبیر کرده است .(۳)

پس راهی باقی نمی ماند جز اینکه بگوییم :

۱- ۱ . شیخ صدوق ، کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۵۱۲ ، چاپ جامعه مدرسین ، قم .
۲- ۲ . سید ابن طاووس ، جمال الاسبوع ، ص ۵۲۲ ، چاپ سنگی و افست رضی ، قم .
۳- ۳ . علامه مجلسی ، بحار الانوار ، ج ۵۳ ، ص ۱۸۷ ؛ ج ۹۵ ، ص ۳۲۷ .

نسخه صحیح کمال الدین در هر دو مورد « ابومحمّد حسین بن احمد مکتب » است ، ولی « حسین » پسر احمد نیست ، بلکه نواده او است و این به کثرت در اسناد واقع می شود که شخص را به جای پدر به جد نسبت دهند . در این صورت عنوان کامل او « ابومحمّد ، حسین بن ابراهیم بن احمد مکتب » خواهد بود ، که این عنوان در آثار حدیثی شیخ صدوق به وفور آمده است .

فی المثل شیخ صدوق در کتاب « خصال » در هشت مورد از او روایت کرده است .(1) او همچنین در کتاب « عیون »(2) و « علل » نیز از او روایت کرده است . از بررسی موارد یاد شده به دست می آید که جد اعلای او « هشام » بوده ، کنیه اش « ابومحمّد » و لقبش « مکتب » و « مؤدب » بوده است ، که در همه این موارد شیخ صدوق از او « حسین بن ابراهیم بن احمد » تعبیر کرده ، گاهی با لقب « مکتب » و در مواردی به عنوان « مؤدب » و در علل الشرایع نسبت « رازی » را به آخر آن افزوده است .(3)

و اینک بررسی سیمای « حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام » در آیینه کتاب رجال و تراجم :

« ابومحمّد حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب » چهره ناشناخته در کتب رجالی نیست ، ولی متأسفانه نام او در چهار کتاب اصلی رجال یعنی استوارترین محک تشخیص قوت و ضعف روات

۱- ۱ . شیخ صدوق ، کتاب خصال ، ج ۱ ، ص ۳۱۴ ، ج ۲ ، ص ۴۳۰ ، ۴۵۱ ، ۵۴۳ ، ۵۷۲ ، ۶۰۳ ، ۶۵۰ و ۶۵۲ ، چاپ جامعه مدرسین ، قم .

۲- ۲ . شیخ صدوق ، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۲ ، ص ۸۶ ، چاپ اعلمی ، تهران .

۳- ۳ . شیخ صدوق ، علل الشرایع ، ج ۱ ، ص ۶۹ ، چاپ مکتبه حیدریه ، نجف اشرف ، و داوری ، قم .

شیعه ، نیامده است .

در کتب تراجم و رجالی متأخرین هم که نام او مطرح شده ، هیچ تعبیری مشعر به مدح و توثیق او نقل نشده ، ولی به سه جهت او را می توان جزء افراد خوش نام به شمار آورد :

۱ . در شمار مشایخ شیخ صدوق است .

۲ . شیخ صدوق به کثرت از او روایت کرده است .

۳ . شیخ صدوق برای او طلب مغفرت نموده است .

در مورد اولی تردیدی نیست که ایشان یکی از مشایخ شیخ صدوق است و نام ایشان در مشیخه شیخ صدوق آمده است .(۱)

شیوه سلف صالح این بود که در مورد مشایخ تحقیق نمی کردند و می گفتند ، شهرت آنها به وثاقت کافی است و نیازی به تصریح علمای رجال نمی باشد(۲) ولی این در مورد مشایخ اجازه است(۳) نه مشایخ روایت ، چنانکه در کتب درایه به آن تصریح شده است .(۴)

در مورد ایشان کسی ادعا نکرده که ایشان جزء مشایخ اجازه است ، بلکه ایشان در شمار مشایخ روایتی شیخ صدوق قرار گرفته است .

این مورد درست است ، یعنی شیخ صدوق از او روایت کرده ، و روایت کردن شخص جلیل القدر از کسی به کثرت نشانه مدح است ، چنانکه علمای رجال و درایه بر آن تصریح کرده اند .(۵)

۱- ۱ . شیخ صدوق ، من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۴۲۹ ، چاپ جامعه مدرسین ، قم ، و ج ۴ ، ص ۱۶ ، چاپ دارالاضواء ، بیروت .

۲- ۲ . شهید ثانی ، الدرایه ، ص ۵۹ ، چاپ کتابخانه بزرگ اسلامی ، قم .

۳- ۳ . علامه مامقانی ، مقباس الهدایه ، ج ۲ ، ص ۲۱۸ ، چاپ آل البیت ، قم .

۴- ۴ . همان ، ج ۲ ، ص ۲۲۲ و ج ۳ ، ص ۴۳ .

۵- ۵ . همان ، مقباس الهدایه ، ج ۲ ، ص ۲۶۳ .

بخصوص شیخ صدوق که از اجلّاء اصحاب است و خود از قمیین می باشد ، که اعتماد قمیّین بر کسی نشانه قوت اوست و اعتماد قمیین بالخصوص نشانه وثاقت است .(۱)

مشکل این مورد هم این است که شیخ صدوق علیرغم روایات فراوانی که از او نقل کرده ، تا جایی که ما توانستیم پیدا کنیم ، هرگز از او به تنهایی چیزی روایت نکرده است ، بلکه همواره از او به همراه تعدادی از مشایخ دیگرش روایت کرده است و در این صورت نشانه اعتماد و استناد نخواهد بود .

و اما مورد سوم آن نیز درست است ، یعنی شیخ صدوق در دهها مورد از او روایت کرده و از خداوند بزرگ طلب مغفرت نموده است و بسیاری از علمای رجال معتقد هستند که اگر شخص جلیل القدری از یک راوی روایت کند و برایش طلب مغفرت نماید نشانه جلالت قدر و پاکدامنی او می باشد .(۲)

مشکل این مورد هم همان مشکل مورد دوم است ، زیرا هرگز شیخ صدوق از او به تنهایی نام نبرده ، تا ببینیم برایش طلب مغفرت می کند یا نه ؟ بلکه همواره او را همراه تنی چند از مشایخ خود نام برده و در آخر برای همه آنها طلب مغفرت نموده است .

در این مقوله از هر راهی که به نظر رسید ، تلاش کردیم ولی نتوانستیم موجبات قوت ، وثاقت ، اعتماد و استناد به روایات « حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب » را فراهم نماییم .

۱- ۱ . بهبهانی ، وحید ، الفوائد الرجالیه ، ص ۴۹ ، چاپ نجف اشرف ، به پیوست رجال خاقانی .

۲- ۲ . علامه مامقانی ، مقباس الهدایه ، ج ۲ ، ص ۲۷۵ ، چاپ آل البیت ، قم .

از این رهگذر کلمات رجالیون را ــ به ترتیب تسلسل زمانی ــ در حق ایشان نقل کرده ، قضاوت را به عهده خوانندگان قرار می دهیم :

۱ . میرزا عبداللّه افندی ، از علمای قرن ۱۲ هجری ، می نویسد :

« شیخ حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب ، از اجله مشایخ صدوق است ، از احمد بن یحیی بن زکریا قطان روایت می کند ــ چنانکه از کتب شیخ صدوق به دست می آید ــ و به عنوان حسین مکتب شناخته می شود » .(۱)

۲ . ابوعلی حائری (م ۱۲۱۶ ق .) از تعلیقه وحید بهبهانی(۲) نقل می کند :

« حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مؤدب مکتب ، صدوق به کثرت از او روایت کرده ، برایش طلب مغفرت نموده است » .(۳)

۳ . میرزای نوری (م ۱۳۲۰ ق .) در خاتمه مستدرک ، طرق شیخ صدوق را به محمّد بن سنان می شمارد و در میان آنها از حسین بن ابراهیم بن هشام مکتب نام برده ، با طلب مغفرت بر همگی جمله را تمام می کند .(۴)

۱- ۱ . افندی ، عبداللّه ، ریاض العلماء ، ج ۲ ، ص ۳۳ ، چاپ خیام ، قم .

۲- ۲ . بهبهانی ، وحید ، تعلیقه ، ص ۱۵۵ .

۳- ۳ . حائری ، ابوعلی ، منتهی المقال ، ج ۳ ، ص ۵ ، چاپ آل البیت ، قم .

۴- ۴ . میرزای نوری ، مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۶۶۰ ، چاپ سنگی و افست اسماعیلیان ، قم .

۴ . میرزا علی علیاری (م ۱۳۲۷ ق .) در حق او می نویسد :

« از مشایخ شیخ صدوق است ، به کثرت از او روایت کرده ، برایش طلب مغفرت نموده ، و به وسیله او از ابراهیم بن هاشم و محمّد بن عبداللّه و دیگران حدیث کرده است » .(۱)

۵ . علامه مامقانی (م ۱۳۵۱ ق .) از تعلیقه وحید بهبهانی نقل می کند که صدوق از او روایت کرده و برایش طلب مغفرت نموده ، سپس اضافه می کند :

« حداقل چیزی که از آن استفاده می شود حسن حال اوست » .(۲)

۶ . سید محسن امین (م ۱۳۷۲ ق .) می نویسد :

« به وثاقت او تصریح نشده ، جز اینکه صدوق به کثرت از او روایت کرده ، برایش طلب مغفرت نموده است و این برای اثبات جلالت او کافی است » .(۳)

۷ . حاج شیخ موسی زنجانی (م ۱۳۹۸ ق .) پس از نقل روایت

۱- ۱ . علیاری ، ملاعلی ، بهجه الآمال ، ج ۳ ، ص ۲۳۸ ، چاپ بنیاد کوشانپور ، تهران .
۲- ۲ . علامه مامقانی ، تنقیح المقال ، ج ۱ ، ص ۳۱۵ ، چاپ سنگی ، نجف اشرف .
۳- ۳ . امین ، سید محسن ، اعیان الشیعه ، ج ۵ ، ص ۴۱۱ ، چاپ دارالتّعارف ، بیروت .

صدوق از او و بیان مشایخ روایتی او می فرماید :

« به گمان من او موثق و جلیل القدر است » .(1)

8 . آیه اللّه خویی (م 1415 ق .) به تعدادی از موارد روایت شیخ صدوق اشاره کرده ، چیزی در حقش بیان نفرموده است .(2)

9 . شیخ محمّدتقی تستری (م 1415 ق .) از تعلیقه وحید بهبهانی نقل کرده که صدوق از او روایت کرده و برایش طلب مغفرت نموده است .(3)

10 . آیه اللّه تجلیل ، از اساتید برجسته حوزه علمیه قم ، در کتاب ارزشمند « معجم الثقات » متن گفتار میرداماد را در حق مشایخ و جلالت قدر آنها نقل کرده(4) سپس به شمارش مشایخ شیخ صدوق پرداخته ، از او نیز نام برده است .(5)

11 . آیه اللّه ابطحی ، محقق ارزشمند معاصر ، جامع ترین و کامل ترین شرح حال او را در شرح خود بر رجال نجاشی آورده ، موارد روایت او را برشمرده ، می فرماید :

1- 1 . زنجانی ، حاج شیخ موسی ، الجامع فی الرجال ، ج 1 ، ص 568 ، چاپ پیروز ، قم .
2- 2 . آیه اللّه خویی ، معجم رجال الحدیث ، ج 5 ، ص 174 ، چاپ دارالزهراء علیهاالسلام ، بیروت .
3- 3 . علامه تستری ، قاموس الرجال ، ج 3 ، ص 397 ، چاپ جامعه مدرسین ، قم .
4- 4 . میرداماد ، الرواشح ، ص 105 .
5- 5 . آیه اللّه تجلیل ، معجم الثقات ، ص 384 ، چاپ جامعه مدرسین ، قم .

« در کتب اصحاب ما ندیدم که شرح حال او را آورده باشند ، جز آنچه ابن حجر از علی بن حکم نقل کرده ، وی از مشایخ صدوق بود ، شیخ صدوق به کثرت از او روایت کرده ، برایش طلب مغفرت نموده است » .(۱)

۱۲ . قدیمی ترین منبع رجالی که شرح حال او را متعرض شده « علی بن حکم کوفی » است که احتیاج به بررسی و تحقیق دارد :

کتاب « مشایخ الشیعه ی » علی بن حکم کوفی یکی از منابع از دست رفته ماست که نسخه آن به دست هیچ کدام از علمای رجال شیعه نرسیده است . تنها نسخه ای که گزارش آن به ما رسیده ، نسخه ای است که در اختیار ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق .) بوده است . ابن حجر شرح حال تعدادی از علمای شیعه را از این کتاب نقل کرده است .(۲)

وی در شرح حال « حسین بن ابراهیم بن احمد مؤدب » می نویسد :

« از ابوالحسن محمّد بن جعفر اسدی و غیر آن روایت کرده است . علی بن حکم در کتاب « مشایخ الشیعه » می گوید : در قم اقامت داشت ، کتابی در « فرائض » دارد که نیکو نوشته ، ابوجعفر محمّد بن علی بن بابویه از او روایت کرده و او را ارج می نهاد » .(۳)

۱- ۱ . آیه اللّه ابطحی ، تهذیب المقال ، ج ۲ ، ص ۳۷۲ ، چاپ آداب ، نجف اشرف .
۲- ۲ . ابن حجر عسقلانی ، لسان المیزان ، ج ۱ ، ص ۵۸ ، ۷۲ و ج ۲ ، ص ۲۳۷ .
۳- ۳ . همان ، ج ۲ ، ص ۳۳۴ ، چاپ دارالفکر ، بیروت .

علامه تهرانی در معرفی « علی بن حکم » می نویسد :

« کتابی در رجال شیعه دارد که در لسان المیزان برخی از تراجم علمای شیعه را از آن نقل کرده است » .(۱)

سپس می افزاید :

« او ابوالحسن علی بن حکم بن زبیر نخعی انباری ، شاگرد ابن ابی عمیر است » .(۲)

کشّی در رجال خود در همین رابطه می فرماید :

« او شاگرد ابن ابی عمیر است و بسیاری از اصحاب امام صادق علیه السلام را ملاقات کرده بود » .(۳)

شیخ طوسی پس از آنکه او را به وثاقت و جلالت قدر ستوده ، می نویسد :

« برای او کتاب است ، که آن را خبر داد به من جماعتی ، از

۱- ۱ . شیخ آغابزرگ تهرانی ، مصفی المقال ، ص ۲۷۸ ، چاپ عترت ، تهران .
۲- ۲ . همان ، ص ۲۷۹ .
۳- ۳ . شیخ طوسی ، اختیار معرفه الرجال کشّی ، ص ۵۷۰ ، چاپ دانشگاه مشهد .

محمّد بن علی بن حکم » .(۱)

در این باره شیخ طوسی با پنج واسطه از علی بن حکم روایت می کند و شیخ صدوق با سه واسطه .

نجاشی نیز با چهار واسطه به شرح زیر از او روایت می کند :

« ابوعبداللّه بن شاذان ، از احمد بن محمّد بن یحیی عطار ، از سعد ، از محمّد بن اسماعیل و احمد بن ابی عبداللّه ، از علی بن حکم » .(۲)

در اینجا منظور از « احمد بن ابی عبداللّه » ابوجعفر برقی ، صاحب کتاب « المحاسن » است .

بدین ترتیب « علی بن حکم » در طبقه تلامذه ابن ابی عمیر و مشایخ احمد بن ابی عبداللّه برقی است .

با توجه به اینکه « ابن ابی عمیر » به سال ۲۱۷ ق . درگذشته(۳) و برقی به سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق . وفات کرده(۴) معلوم می شود که علی بن حکم در نیمه دوم قرن دوم و نیمه اول قرن سوم می زیسته است .

در این صورت چگونه ممکن است که در کتاب او شرح حال « حسین بن ابراهیم بن احمد مؤدّب » و نام شاگرد او شیخ صدوق آمده

ص: ۵۷

۱- ۱ . شیخ طوسی ، الفهرست ، ص ۱۱۷ ، چاپ مؤسسه وفا ، بیروت .
۲- ۲ . نجاشی ، رجال ، ص ۲۷۴ ، چاپ جامعه مدرسین ، قم .
۳- ۳ . مدرس ، ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۳۶۱ ، چاپ شفق ، تبریز ؛ نجاشی ، رجال ، ص ۳۲۷ .
۴- ۴ . نجاشی ، رجال ، ص ۷۷ ، چاپ جامعه مدرسین ، قم .

باشد ، در حالی که شیخ صدوق خود با سه واسطه از او روایت کرده است ! !(۱)

از این رو کتاب « مشایخ الشیعه » که به دست ابن حجر عسقلانی رسیده و شرح حال « حسین بن ابراهیم بن احمد مؤدب » در آن آمده ، امکان ندارد که از تألیفات « علی بن حکم بن زبیر نخعی انباری » شاگرد ابن ابی عمیر و استاد احمد بن ابی عبداللّه برقی باشد .

جای تعجب است که علامه تهرانی با آن دقت نظر متوجه این نکته نشده و به صورت حتم و جزم فرموده که مؤلف این کتاب علی بن حکم انباری است ! ! و خود تصریح کرده که او شاگرد ابن ابی عمیر و استاد برقی بود ! !(۲)

با نگاهی گذرا به گفتار این بزرگانی که « حسین بن ابراهیم بن احمد مکتب » را در آثار ارزشمند خود مطرح کرده اند و احیاناً ستوده اند ، معلوم شد که هیچ کدام موجب قوت ، اعتماد و استناد نمی شود ، زیرا همه آنها صرفاً به روایت شیخ صدوق از او ، و طلب مغفرت شیخ صدوق بر او استناد کرده اند و این موضوع را قبلًا بررسی کردیم ، و همه آنها از قرن دوازدهم به بعد می زیستند ، جز « علی بن حکم » که او نیز شناخته نشد و بر جهالت و ابهام مسأله افزود .

نتیجه اینکه تلاش ما برای تصحیح و تقویت سند توقیع شریف به نتیجه نرسید و این توقیع طبق فرموده محدث نوری خبر واحد و ضعیفی بیش نیست و نمی توان با چنین حدیثی به تکذیب مدعی مشاهده حکم کرد .

ص: ۵۸

۱- ۱ . شیخ طوسی ، الفهرست ، ص ۱۱۷ ، چاپ مؤسسه وفا ، بیروت .

۲- ۲ . علامه تهرانی ، مصفی المقال ، ص ۲۷۸ ، چاپ عترت ، تهران .

در پایان نکاتی را در مورد « حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام » یادآور می شویم که محققان را به کار آید :

۱ . علامه مجلسی به هنگام معرفی مصادر و منابع بحارالانوار می فرماید:

منظور از « مکتب » « حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام » است .(۱)

۲ . او همچنین می فرماید :

« هر کجا اسناد کتابهای شیخ صدوق را مختصر کرده ایم ، منظور از آنها عبارتند از : ... و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب ... » .(۲)

۳ . مسئولین تصحیح و تحقیق بحار نیز در مواردی اسناد تلخیص شده را در پاورقی متذکر شده اند و مکتب را نیز در آن میان برشمرده اند .(۳)

۴ . علامه مجلسی در بحارالانوار غالباً « حسین بن ابراهیم مکتب » تعبیر کرده(۴) و گاهی « حسین بن احمد »(۵) و بندرت « حسین بن احمد مؤدب » .(۶)

۱- ۱ . علامه مجلسی ، بحار الانوار ، ج ۱ ، ص ۵۹ ، چاپ وفا ، بیروت .

۲- ۲ . علامه مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۱ ، ص ۴۹ .

۳- ۳ . همان ، ج ۶۵ ، ص ۱۷۶ _ ۲۰۴ (پاورقی) .

۴- ۴ . همان ، ج ۶۵ ، ص ۱۶۵ ، ج ۸۰ ، ص ۲۱۴ ، ۲۶۶ ، ج ۸۱ ، ص ۸ ، ۳۷۸ ، ۳۸۷ ، ج ۸۳ ، ص ۲۳۴ ، ج ۹۰ ، ص ۳۶۰ و ج ۹۱ ، ص ۳۴۴ .

۵- ۵ . همان ، ج ۶ ، ص ۹۴ ، ج ۱۰ ، ص ۲۲۲ ، ج ۵۳ ، ص ۱۸۳ .

۶- ۶ . همان ، ج ۸۵ ، ص ۲۵۷ .

۵ . در همه منابع حدیثی و رجالی ، کنیه او « ابومحمّد » آمده ، جز در کتاب « الجامع فی الرجال » که « ابوعبداللّه » آمده است (۱).

۱- ۱ . حاج شیخ موسی زنجانی ، الجامع فی الرجال ، ج ۱ ، ص ۵۶۸ .

بررسی احادیث نفی رؤیت

تـا اینجا پیرامون امکان و یا عـدم امکان تشرّف به پیشـگاه کعبه مقصود و قبله موعود حضـرت بقیّه اللّه ــ ارواحنا فـداه ــ ، در عصـر غیبت سـخن گفتیم و متن گفتار بیش از ده تن از فقهای نامدار شـیعه را در طول قرون و اعصار ، به ترتیب تسلسل زمانی برشمردیم ، که همگی به امکان آن به صراحت فتوا داده بودند .

آنگاه پیرامون توقیع شریفی که در فرازی از آن آمده است :

« هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادّعای مشاهده کند ، دروغگو و تهمت پیشه است » .(1)

سخن گفتیم و تلاش ما برای تصـحیح سـند آن به جایی نرسـید و این روایت از حدِّ « خبر واحدِ ضعیف » فراتر نرفت و « حسن بن احمد مکتِّب » تنها راویِ آن ، از حدّ « مجهول » و « مهمل » بودن خارج نشد .

و اینک گفتار ما در این قسـمت پیرامون این پرسش است که : « آیا می توان با دیگر احادیث مربوط به غیبت حضرت بقیّه اللّه ــ ارواحنا فداه ــ مضمون توقیع شریف را تقویت کرد و ضعف سند آن را جبران نمود یا نه ؟ » .

ظاهراً پاسخ منفی است و این تلاش هم ، ما را به نتیجه مورد نظر

۱- ۱ . صدوق ، محمّد بن علی بن بابویه ، کمال الدین وتمام النّعمه ، ج ۲ ، ص ۵۱۶ ، چاپ جامعه مدرسین ، قم .

نمی رسانـد ، زیرا به جز توقیع نامبرده ، در هیچ یک از صدها حدیث موجود پیرامون غیبت آن حضـرت ، اشاره ای به تکذیب « مـدّعیِ مشاهـده » نشـده است . و می توان گـامی فراتر نهاده و ادّعا نمود که همه احادیث وارده از معصومین علیهم السـلام ، صریح هستند در این که حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت از دید عموم مخفی است و همگان او را مشاهده نمی کنند و در هیچ کدام از این احادیث نیامده که هرگز احدی آن حضرت را نخواهد دید [دقّت شود] .

و اینک برای روشن شدن این مطلب از میان صدها حدیثی که پیرامون غیبت آن حضـرت آمده ، چهارده حدیث که صـراحت بیشتری در این رابطه دارند برگزیدیم و فرازهایی از آنها را تبرّکاً در اینجا تقدیم می داریم :

۱ . « جابر بن عبداللّه انصاری » می گوید : رسول اکرم صـلی الله علیه و آله ، پیرامون حضرت مهدی علیه السلام ، سخن گفت و در فرازی از آن فرمود :

« ذلـک الَّذی یفتـح اللّه عزَّ وجَـلَّ علی یـدیه مشـارق الأرض ومغاربهـا یغیب عن أولیائه غیبه لا یثبت فیها الاّ من امتحن اللّه قلبه للایمان » .(۱)

« او همان شخصـی است که خداوند ، شرق و غرب جهان را به دست او فتح می کند ، او از دوستانش آن چنان غیبت می کند که در دوران غیبتش ، به جز کسانی که خداوند دل آنان را آزموده است _ در اعتقاد خود _ پا برجا نمی مانند » .

۱- ۱ . شیخ بهائی ، الاربعون ، ص ۲۰۶ ، چاپ نوید اسلام ، قم .

۲ . حضرت « عبدالعظیم حسنی » از امام جواد علیه السلام ، از پدران بزرگوارش ، از امیرمؤمنان علیه السلام ، روایت می کند که فرمود :

« للقائم منا غیبه امدها طویل کأنّی بالشّیعه یجولون جولان النّعم فی غیبته یطلبون المرعی فلا یجدونه الا فمن ثبت منهم علی دینه ولم یقس قلبه لطول غیبه امامه فهو معی فی درجتی یوم القیامه » .(۱)

« برای قائم ما غیبتی هست که مدّت آن به درازا خواهد کشید ، گویی شیعیان را با چشم خود می بینم که همانند گلّه بی صاحبی که در دشت و صحرا پراکنده شده به دنبال چراگاه بگردند ، در غیبت او به جستجوی او می پردازند و او را نمی یابند . آگاه باشید که هر کس بر آیین خود استوار بماند و در اثر طول غیبت امامش دلش را قساوت نگیرد ، روز قیامت در کنار من خواهد بود » .

۳ . امیرمؤمنان علیه السلام ، در روایتی دیگر می فرماید :

« انَّ القائم منّا اذا قام لم یکن لاحد فی عنقه بیعه فلذلک

۱- ۱ . صدوق ، محمّد بن علی بن بابویه ، همان ، ج ۱ ، ص ۳۰۳ .

تخفی ولادته ویغیب شخصه » .(۱)

« هنگامی که قائم ما علیه السلام ، قیام کند ، بیعت کسی در گردن او نخواهد بود ، از این رهگذر تولّدش پنهانی انجام گیرد و خودش از دیده ها غایب شود » .

۴ . امام حسن مجتبی علیه السلام ، در فرازی از حدیث مفصّلی که در آن از علل پذیرش صلح سخن گفته ، می فرماید :

« اما علمتم انّه ما منّا احد الاّ وتقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه الاّ القائم الَّذی یصلّی روح اللّه عیسی بن مریم خلفه فانَّ اللّه عزَّ وجَلَّ یخفی ولادته ویغیّب شخصه لئلّا یکون لاحد فی عنقه بیعه اذا خرج » .(۲)

« مگر نمی دانید که هر یک از ما بر گردنش بیعت طاغوت زمانش خواهد بود به جز قائم ما ، که حضرت عیسی در پشت سرِ او نماز می خواند و لذا خدای تبارک و تعالی ولادتش را مخفی نگه می دارد و خودش را در پشت پرده غیبت نهان می سازد تا به هنگام ظهور ، بیعت احدی در گردن او نباشد » .

۱- ۱ . علامه مجلسی ، محمّدباقر ، بحارالانوار ، ج ۵۱ ، ص ۱۰۹ ، چاپ مؤسسه وفا ، بیروت .
۲- ۲ . امین الاسلام طبرسی ، اعلام الوری باعلام الهدی ، ج ۲ ، ص ۲۳۰ ، چاپ مؤسسه آل البیت ، قم .

۵ . از پیشوای مذهب ، امام صادق علیه السلام ، پرسیدند : مهديِ فرزندان شما کیست ؟ فرمود :

« الخامس من ولد السّابع یغیب عنکم شخصه ولا یحلُّ لکم تسمیته » .(۱)

« او پنجمین فرزندِ هفتمین امام است که شخص او از دیده ها غایب شود و بازگو کردن نامش بر شما روا نباشد » .

۶ . از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ، پرسیدند : آیا در میان امامان کسی هست که از دیده ها مخفی گردد ؟ فرمود :

« نعم یغیب عن ابصار النّاس شخصه ولا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره وهو الثانی عشر منّا » .(۲)

« آری ، خودش از دیدگان ناپدید شود ولی یاد او هرگز از خاطر مؤمنین محو نشود ، او دوازدهمین ما می باشد » .

۷ . از محضر امام رضا علیه السلام ، پیرامون قائم _ عجّل اللّه تعالی فرجه

۱- ۱ . صدوق ، محمّد بن علی بن بابویه ، همان ، ج ۲ ، ص ۴۱۱ .

۲- ۲ . علامه مجلسی ، محمّدباقر ، همان ، ص ۱۵۰ .

الشریف ــ ، پرسیدند ، فرمود :

« لا یری جسمه ولا یسمّی باسمه » .(۱)

« جسم او دیده نشود و نام او بازگو نگردد » .

۸ . به محضر امام علی بن موسی الرّضا علیهماالسلام گفته شد : امیدواریم که صاحب این امر ، شما باشید حضرتش توضیحاتی پیرامون امامان بیان کردند ، آنگاه فرمودند :

« حتّی یبعث اللّه عزَّ وجلَّ لهذا الاْءمْر غلاماً منّا خفیَّ المولد والمنشأ غیر خفیٍّ فی نسبه » .(۲)

«تا خداوند برای این امر جوانی را از ما برانگیزد که ولادت و محلّ نشو و نمایَش پنهان باشد ، ولی نقطه ابهامی در نسبش نباشد » .

۹ . امام هشتم در حدیث دیگری به تفصیل از ویژگیهای حضرت مهدی علیه السلام ، سخن گفته و در پایان می افزاید :

۱- ۱ . کلینی ، محمّد بن یعقوب ، اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۳۳ ، چاپ دارالاضواء ، بیروت .
۲- ۲ . نعمانی ، محمّد بن ابراهیم ، کتاب الغیبه ، ص ۱۶۸ ، چاپ مکتبه صندوق ، تهران .

« ذاک الرّابع من ولدی یغیّبه اللّه فی ستره ماشاء ثمَّ یظهره فیملَاء به الْاءرض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً » .(1)

« او چهارمین فرزند از تبار من است ، خداوند به مقداری که بخواهد او را در پشت پرده غیبت نگه می دارد ، سپس او را ظاهر می سازد و به دست او زمین را پر از عدل و داد می کند ، آن چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد » .

۱۰ . امام جواد علیه السلام ، نیز در این رابطه فرمود :

« هو الَّذی یخفی علی النّاس ولادته ویغیب عنهم شخصه ویحرم علیهم تسمیته » .(2)

« او همان شخصی است که ولادتش بر مردم پوشیده باشد و خودش از دیده ها پنهان باشد و بازگو کردن نامش بر آنها حرام باشد » .

۱۱ . امام هادی علیه السلام ، روزی خطاب به یارانش فرمود : حجّت خدا بعد از من فرزندم حسن عسکری می باشد ولی در مورد جانشین او چه وضعی خواهید داشت ؟ راوی پرسید : چرا ؟ فرمود :

۱- ۱ . صدوق ، محمّد بن علی بابویه ، همان ، ص ۳۷۶ .
۲- ۲ . ابن خزّاز قمی ، کفایه الاثر فی النّصّ علی الائمه الاثنی عشر ، ص ۲۷۸ ، انتشارات بیدار ، قم .

« لانّکم لا ترون شخصه ولا یحلّ لکم ذکره باسمه » .(۱)

« زیرا شما شخص او را نخواهید دید و بازگو کردن او با نام و نشان بر شما روا نخواهد بود » .

۱۲ . امام صادق علیه السلام ، در مورد حضور یافتن آن کعبه موعود در ایّام حجّ و شرکت آن حضرت در مراسم حجّ فرمود :

« یفقد النّاس امامهم یشهد الموسوم یراهم ولا یرونه » .(۲)

« مردم امام خود را گم می کنند ، در موسم شرکت می کند ، او مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند » .

۱۳ . و در حدیث دیگری در همین زمینه فرمود :

« للقائم غیبتان یشهد فی احدهما المواسم یری النّاس ولا یرونه » .(۳)

« برای قائم علیه السلام ، دو غیبت است که در یکی از آنها در

۱- ۱ . طوسی ، محمّد بن حسن ، کتاب الغیبه ، ص ۲۰۲ ، چاپ معارف اسلامیه ، قم .
۲- ۲ . طبری امامی ، دلائل الامامه ، ص ۴۸۲ ، چاپ بنیاد بعثت ، قم .
۳- ۳ . کلینی ، محمّد بن یعقوب ، همان ، ص ۳۳۹ .

موسم ها حضور می یابد ، او مردم را می بیند ولی مردمان او را نمی بینند » .

۱۴ . و نیز در حدیثی دیگر فرمود :

« انَّ للقائم غیبتین یرجع فی احداهما وفی الاخری لا یدری این هو؟ یشهد المواسم یری النّاس ولا یرونه » .(۱)

« برای قائم علیه السلام ، دو غیبت هست ، در یکی از آنها به او مراجعه می شود و در دیگری جایگاهش معلوم نباشد ، در موسم ها حضور یابد ، او مردم را ببیند ولی مردمان او را نبینند » .

* * *

در میان صدها روایتی که پیرامون غیبت حضرت بقیّه اللّه _ ارواحنا فداه _ ، از محضر معصومین علیهم السلام ، شرف صدور یافته ، روایات فوق بیش از همه صراحت دارند که در عهد غیبت نمی توان به خدمت آن کعبه مقصود رسید ولی در هیچ کدام از آنها اشاره به تکذیب مدّعی رؤیت نشده است .

از این رو ، این احادیث و دیگر احادیثی که به این مضامین از معصومین علیهم السلام ، رسیده است ، ضعف سندِ توقیع شریف را جبران نمی کند و مضمونِ آن را تقویت نمی کند ، و توقیع شریف از حدّ خبر

۱- ۱ . نعمانی ، همان ، ص ۱۷۵ .

ضعیف و خبر واحد فراتر نمی رود .

مطلب دیگری که لازم است در مورد مـدلولِ احادیث فوق یادآور شویم این است که : ظاهرِ احادیث یاد شده این است که در عهد غیبت نمی توان خورشید فروزان امامت را مشاهده کرد و اطلاقِ آن همه امّت اسلامی را در برمی گیرد ولی در هیچ یک از احادیث فوق تعبیری نیامده که صریح در عموم باشد .

به عبارت دیگر ، ما هیچ مدرک حدیثی نداریم که معصوم علیه السلام ، فرموده باشد که در عهد غیبت هیچ کس آن حضرت را نمی بینـد ، بلکه بر عکس روایاتی داریم که صـراحت دارند در این که افرادی به محضـر آن حضـرت می رسـند و اینک به چند دسته از این روایات اشاره می کنیم :

۱ . امام رضا علیه السـلام ، در فرازی از یک حدیث طولانی از حضور یافتن حضـرت خضـر علیه السـلام ، همه ساله در موسـم حجّ سخن می گویند و در پایان می فرمایند :

« وسیؤنس اللّه به وحشه قائمنا فی غیبتِه ویصِل به وحدته ».(۱)

« خداوند منّان به وسیله ایشان (حضرت خضر) وحشت و غربت قائم ما را تبدیل به اُنس و تنهایی او را مبدّل به رابطه و

۱- ۱ . صدوق ، محمّد بن علی بن بابویه ، همان ، ص ۳۹۱ .

پیوند می سازد » .

این روایت صریح است در این که حضرت خضر علیه السلام ، همواره در محضر آن خورشید فروزان است و به وسیله ایشان رفع غربت از آن حضرت می شود و در نتیجه این طور نیست که هرگز احدی به محضر آن حضرت نرسد .

۲ . امام صادق علیه السلام ، در ضمن حدیثی که پیرامون مخفی بودن اقامتگاه آن کعبه مقصود سخن می گویند ، می فرمایند :

« لا یطَّلع علی موضعه أحدٌ من ولیٍّ ولا غیره الاّ المولی الَّذی یلی امره » .(۱)

« از دوست و غیردوست کسی از جایگاه آن حضرت آگاه نمی شود ، به جز خدمتکاری که متصدّی خدمت آن حضرت می باشد » .

این حدیث نیز صریح است در اینکه علاوه بر حضرت خضر علیه السلام ، خدمتکار و یا خدمتکارانی در محضر آن حضرت هستند ، که از اقامتگاه آن خورشید فروزان آگاه اند و طبعاً دیدگانشان از نور جمالش منوّر می گردد .

۱- ۱ . نعمانی ، محمّد بن ابراهیم ، همان ، ص ۱۷۲ .

۳ . امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری در همین رابطه می فرماید :

« للقائم غیبتان احداهما قصیرةٌ والاخری طویلةٌ الغیبه الاولی لا یعلم بمکانه فیها الاّ خاصَّه شیعته والاخری لا یعلم بمکانه فیها الاّ خاصَّه موالیه » .(۱)

« برای قائم ما دو غیبت است : یکی کوتاه و دیگری طولانی ، در غیبت نخستین جز خواصّ شیعیان از جایگاه آن حضرت آگاه نمی باشند و در غیبت دوّمی تنها خواصّ موالیانش از جایگاه آن حضرت آگاه اند » .

این حدیث نیز صریح است در این که گروهی از دوستان خاص آن حضرت از جایگاه آن خورشید تابان در عهده غیبت آگاه اند و طبعاً افتخار ملازمت و سعادت دیدار آن کعبه مقصود را دارند .

۴ . امام باقر علیه السلام ، تعداد این موالیان را سی نفر بیان کرده می فرماید :

« لابدَّ لصاحب هذا الامر من عزله ولابدَّ فی عزلته من قوَّه وما بثلاثین من وحشه ونعم المنزل طیبه » .(۲)

۱- ۱ . کلینی ، محمّد بن یعقوب ، همان ، ص ۳۴۰ .
۲- ۲ . طوسی ، محمّد بن حسن ، همان ، ص ۱۶۲ .

« برای صاحب این امر به ناگزیر دوران عُزلتی هست ، در دوران عزلت نیرویی لازم است ، دیگر با وجود سی نفر وحشتی نیست ، و چه جایگاه خوبی است مدینه » .

از این حدیث استفاده می شود که همواره تعداد سی نفر از اولیاء الهی در محضر آن تنها بازمانده از حجّتهای پروردگار شرف حضور دارند ، که در این دوران عُزلت به وسیله آنها رفع غربت از وجود اقدس آن هادی امّت و عصاره خلقت می شود .

علاّمه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث شریف می فرماید :

« عُزلت به معنای کناره گیری است ، طیبه از اسامی مدینه طیّبه است و این حدیث دلالت می کند که آن حضرت غالباً در مدینه منوّره و حوالی آن می باشد و دلالت می کند بر این که همواره سی تن از دوستان و نزدیکان آن امام در محضرش می باشند ، که اگر عمر یکی از آنها سر آید دیگری به جای او جایگزین گردد » .(۱)

۵ . محمّد بن عثمان عَمری ، دوّمین وکیل خاصّ حضرت بقیّه اللّه _ ارواحنا فداه _ ، قسم یاد کرده ، می فرماید :

۱- ۱ . علامه مجلسی ، محمّدباقر ، همان ، ج ۵۲ ، ص ۱۵۸ .

« واللّه ان صاحب هذا الامر يحضر الموسم كلَّ سنه فيرى النّاس ويعرفهم ويرونه ولا يعرفونه » .(1)

« به خدا سوگند صاحب این امر همه ساله در موسم حجّ حضور می یابد ، او مردم را می بیند و می شناسد ، مردم نیز او را می بینند ولکن نمی شناسند » .

این حدیث صریح است در این که دیدار حضرت منحصر به ملازمان رکاب و متصدّیان خدمت نیست ، بلکه علاوه بر حضرت خضر علیه السلام ، خدمتگزاران ، موالیان خاصّ و گروه سی نفری ملتزمان ، که همواره در خدمت آن حضرت هستند ؛ همه ساله میهمانان خدا و زائران خانه خدا ، در موسم حجّ به دیدار آن کعبه مقصود نائل می آیند ، جز این که او را نمی شناسند .

پس آنچه در احادیث [شماره ۱۲ _ ۱۴] آمده است که « او مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند » منظور این است که دیدارِ توأم با شناخت انجام نمی گیرد ، ولی دیدار به صورت ناشناس برای همه امکان پذیر است ، و این منافات ندارد با اینکه بعداً از روی نشانه هایی متوجّه شوند که آن آقا ، وجود اقدس آقایِ دو جهان حضرت صاحب الزّمان علیه السلام ، بوده است و در هیچ روایتی از این منع نشده است .

۶ . پیشوای مذهب ما حضرت امام صادق علیه السلام ، در ضمن حدیثی که

۱- ۱ . طوسی ، محمّد بن حسن ، همان ، ص ۳۶۴ .

از غیبت حضرت مهدی علیه السلام ، و شباهت آن به غیبت حضرت یوسف علیه السلام ، به تفصیل بحث کرده اند می فرمایند :

« فما تنکر هذه الامَّه ان یفعل اللّه جلَّ وعزَّ بحجَّته کما فعل بیوسف ان یمشی فی اسواقهم ویطأبسطهم حتَّی یأذن اللّه فی ذلک له کما اذن لیوسف » .(۱)

« چرا این امّت نمی پذیرند که خدای تبارک و تعالی در مورد حجّت خود همان کاری را انجام دهد که در حقّ حضرت یوسف انجام داد ، بدین گونه که در بازارهای آنها گام بسپارد و روی فرشهایشان قدم بگذارد ، تا روزی که خداوند او را فرمان ظهور دهد ، چنانکه به یوسف فرمان داد » .

این روایت صریح است در این که دیدار به صورت ناشناس به موسم حجّ اختصاص ندارد ، بلکه هر روز و شب امکان دارد که کعبه مقصود و قبله موعود در هر کوی و برزن گام بسپارد ، در محافل و مجالس دوستان حضور یابد و سعادت دیدارش را به منتظران ظهور و راهیان کویش ارزانی دارد .

۷ . امام زین العابدین علیه السلام ، در حدیثی به شمارش مشابهت های حضرت مهدی علیه السلام ، با شش تن از پیامبران بزرگ می پردازد و در فرازی از آن می فرماید :

۱- ۱ . کلینی ، محمّد بن یعقوب ، همان ، ص ۳۳۷ .

« وامّا من ابراهیم فخفاء الولاده واعتزال النّاس وامَّا من موسی فالخوف والغیبه » .(۱)

« نشانه او از حضرت ابراهیم ، تولّد پنهانی و کناره گیری اش از میان مردم است ؛ و نشانه او از حضرت موسی ، ترس ، وحشت و غیبت اوست » .

تردیدی نیست که غیبت حضرت ابراهیم و حضرت موسی از همه مردمان نبود ، بلکه غیبت ابراهیم علیه السلام ، از نمرودیان و غیبت موسی علیه السلام ، از فرعونیان بود .

۸ . امام باقر علیه السلام ، نیز در حدیث دیگری به شمارش شباهت های آن حضرت با پنج تن از پیامبران بزرگ پرداخته ، در فرازی از آن فرموده است :

« وامَّا شبهه من یوسف بن یعقوب علیهماالسلام ، فالغیبه من خاصَّته وعامَّته واختفاؤه من اخوته » .(۲)

« و امّا شباهت او به حضرت یوسف فرزند حضرت یعقوب علیهماالسلام ، عبارت از غیبت آن حضرت از همگان و مخفی

۱- ۱ . فیض کاشانی ، المحجه البیضاء ، ج ۴ ، ص ۳۳۸ ، چاپ جامعه مدرسین ، قم .

۲- ۲ . صدوق ، محمّد بن علی بن بابویه ، همان ، ج ۱ ، ص ۳۲۷ .

بودنش از برادرانش می باشد » .

تردیـدی نیست که غیبت حضـرت یوسف علیه السـلام ، نسـبت به ایل و تبار و برادران معاندش غیبت بود وگرنه در تمام مدّت افرادی با او مراوده داشتند ، چه در خانه عزیز مصر ، چه در زندان و چه در هنگامی که بر اریکه حکومت تکیه داده بود .

۹ . امام صادق علیه السلام ، نیز مشابهت های آن حضرت را با چهار تن از پیامبران بیان می کند و در فرازی از آن می فرماید :

« وامّا سنته من یوسف فالسَّتر جعل اللّه بینه وبین الخلق حجاباً یرونه ولا یعرفونه » .(۱)

« و امّا نشانه آن حضرت از حضرت یوسف پرده نشینی اوست ، خداوند بین او و بین مردمان حجابی قرار داده که او را مردمان می بینند ولی نمی شناسند » .

این حدیث نیز صـریح است در این که غیبت آن حضـرت از مردمان همانند غیبت پیامبران است که به هنگام بروز خطر مخفی می شدنـد و اختفای آنها به این صورت نبود که هرگز احدی آنها را نبیند ، بلکه مردم با آنها دیدار و مراوده داشـتند ، جز این که آنها را نمی شناختند .

۱- ۱ . علامه مجلسی ، محمّدباقر ، همان ، ص ۲۲۴ .

۱۰ . امام صادق علیه السلام ، در این رابطه می فرماید :

« انَّ سنن الانبیا بما وقع بهم من الغیبات حادثه فی القائم منا اهل البیت حذو النعل بالنَّعل والقذَّه بالقذه » .(۱)

« سیره پیـامبران علیهم السـلام در زمینه غیبت هـایی که برای آنهـا رخ داده است عیناً در مورد قائم ما اهل بیت نیز واقع خواهد شد ، درست همانند مطابقت دو لنگه کفش و دو چوبه تیر » .

در این حدیث با صراحت تمام بیان شده است که غیبت حضرت بقیّه اللّه علیه السلام ، دقیقاً همانند غیبت پیامبران عظیم الشّأنی چون : حضـرت ادریس ، حضـرت نوح ، حضـرت صالح ، حضرت ابراهیم ، حضرت یوسف ، حضرت موسی علیهم السلام ، و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، است که تفصیل آنها را شیخ صدوق در کتاب گرانسنگ « کمال الدّین وتمام النّعمه » از معصومین روایت کرده است .(۲)

* * *

۱- ۱ . صدوق ، محمّد بن علی بن بابویه ، همان ، ج ۲ ، ص ۳۴۵ .
۲- ۲ . کتاب « کمال الـدّین » به طوری که شـیخ صـدوق قـدس سـره ، درمقـدمه آن بیان کرده ، به فرمان حضـرت بقیّه اللّه ــ ارواحنا فداه ــ و به منظور تشریح غیبت پیامبران تألیف شده است : کمال الدّین ، مقدمه ، ص ۳ .

از بررسی احادیث فوق به این نتیجه رسیدیم که دیدار حضرت بقیّه اللّه ـ ارواحنا فداه ـ نه تنها امکان پذیر است ، بلکه واقع شده و برای گروهی به طور مداوم ، سعادت دیدار آن حضرت میسّر است ، که از آن گروه اند : حضرت خضر ، خدمتگزاران ، موالیان خاص و یک گروه سی نفری ، که در متن احادیث از معصومین علیهم السلام ، تصریح شده که همواره در محضر آن کعبه دلها هستند و به وسیله آنها رفع غربت از آن عصاره خلقت می شود .

و دیدار آن حضرت به صورت ناشناس از هیچ کس نفی نشده ، چنانکه در احادیث به صراحت آمده و از تشبیه غیبت آن حضرت به غیبت پیامبران نیز استفاده می شود .

از بررسی احادیث مربوط به غیبت ، که ۱۴ نمونه آن در این گفتار ، به عنوان صریح ترین احادیث غیبت آورده شد ، نیز به این نتیجه رسیدیم که این احادیث اگرچه ظهور در عدم رؤیت دارند ، ولی هیچ کدام صریح در آن نیستند و در هیچ کدام اشاره ای به تکذیب مدّعی رؤیت نشده است .

در نتیجه توقیع شریفی که در آن آمده است : « هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادّعای مشاهده کند ، دروغگو و تهمت پیشه است » از حدّ خبر واحدِ ضعیف فراتر نمی رود و دیگر احادیث مربوط به غیبت ، ضعف سند آن را جبران نمی کند .

ص: ۸۰

معجزات بی شمار حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه

اشاره

ص: ۸۲

معجزات بی شمار حضرت بقیّه اللّه علیه السلام در دوران غیبت

اشاره

بسیاری از تشرّفاتی که در دوران غیبت کبری اتّفاق افتاده متضمّن خبرهای غیبی ، شفای بیماران و مانند آنها می باشد ، که هر کدام معجزه باهره ای از حضرت صاحب الزّمان علیه السلام به شمار می آید ، از این رهگذر بسیاری از بزرگان شیعه این تشرّفات را تحت عنوان معجزات آن حضرت یاد کرده اند .

۱ . پیشوای عالمان شیعه ، شیخ الطائفه ، شیخ طوسی قدس سره متوفّای ۴۶۰ ق . در کتاب غیبت فصلی را به این تشرّفات اختصاص داده می نویسد :

امّا ظهور معجزاتی که بر صحّت امامت آن حضرت در دوران غیبت دلالت می کند بیش از آن است که به شمار آید ، ما در اینجا فقط شماری از آنها را می آوریم .(۱)

آنگاه تعدادی از آنها را برشمرده است .(۲)

۲ . فقیه ، محدّث و مفسّر کبیر قطب الدّین راوندی ، متوفّای ۵۷۳ ق . نیز بابی را به « معجزات حضرت صاحب الزّمان » اختصاص داده ، تشرّفات فراوانی را از دوران غیبت صغری تا عصر خودش را برشمرده است .(۳)

۱- ۱ . شیخ طوسی ، الغیبه ، ص ۲۸۱ .

۲- ۲ . همان ، ص ۲۸۱ _ ۲۸۴ ، حدیث ۲۳۹ _ ۲۴۴ .

۳- ۳ . قطب راوندی ، الخرائج والجوارح ، ج ۱ ، ص ۴۵۵ _ ۴۸۴ .

۳ . محدّث و مورّخ گرانمایه ، علی بن عیسی اربلی ، متوفّای ۶۹۲ ق . فصلی را به معجزات آن حضرت اختصاص داده و دو مورد : ۱) اسماعیل هرقلی ؛ ۲) عطوه علوی را که در عهد خودش اتّفاق افتاده و شخصاً فرزندان آن دو نفر را ملاقات کرده و بدون واسطه از آنها شنیده است را نقل کرده است .(۱)

معجزات فراوان حضرت صاحب الزّمان در اماکن زیارتی منتسب به آن حضرت :

اشاره

اگر بخواهیم همه موارد تشرّفاتی که معجزه باهره ای از آن حضرت را در بردارند ، را بشماریم به چندین مجلّد منتهی می شود ، به سه عنوان فوق بسنده کرده ، فهرست چند مورد از این دیدارها را در اماکن زیارتی منتسب به آن حضرت فقط نام می بریم :

۱ . مسجد مقدس جمکران

صدها مورد از معجزات آن حضرت در مسجد مقدس جمکران اتفاق افتاده ، که این مسجد به سال ۳۹۳ ق . به امر آن حضرت در حومه قم تأسیس شده است .(۲)

یک مورد از این موارد بی شمار به یک نوجوان ۱۳ ساله زاهدانی اختصاص دارد که نگارنده او را از نزدیک دیده و داستانش را به تفصیل

۱- ۱ . اربلی ، کشف الغمّه ، ج ۱ ، ص ۲۸۳ _ ۲۸۷ .
۲- ۲ . نگارنده ، فصلنامه انتظار ، شماره ۵ ، ص ۳۳۳ _ ۳۵۴ .

نقل کرده است .(۱)

۲ . مسجد سهله

نگارنـده تـاریخچه آن را آورده ، ۵۰ ویژگی آن را در پرتـو احـادیث اهلـبیت علیهـم السـلام برشـمرده ، اسـامی ۴۰ تـن از سعادتمنـدانی که در آنجا به دیدار مولا توفیق یافته اند از منابع محکم و مستند نقل کرده ، که شـماری از آنها معجزه ای را از آن حضرت در بردارد .(۲)

۳ . مسجد اعظم کوفه

نگارنده ۷۵ حدیث در مورد آن نقل کرده ، ۱۰ مورد از تشرّفات رجال برجسته ای چون مقدس اردبیلی و سید بحرالعلوم را از منابع مورد اعتماد و استناد یاد کرده است (۳)

۴ . مقام حضرت مهدی علیه السلام

نگارنده تاریخچه مقام حضرت مهدی علیه السلام در وادی السلام نجف اشرف را بررسی کرده ، شماری از تشرّفات ، از جمله تشرّف بحرالعلوم یمنی را به نقل از آیه اللّه میرجهانی نقل کرده است .(۴)

۱- ۱ . نگارنده ، زندگانی کریمه اهلبیت ، ص ۱۹۶ _ ۲۰۰ .

۲- ۲ . نگارنده ، فصلنامه انتظار ، شماره ۶ ، ص ۳۲۹ _ ۳۵۴ .

۳- ۳ . نگارنده ، فصلنامه انتظار ، شماره ۷ ، ص ۳۴۱ _ ۳۷۶ .

۴- ۴ . نگارنده ، فصلنامه انتظار ، شماره ۱۱ _ ۱۲ ، ص ۴۳۰ _ ۴۶۰ .

۵ . سرداب مقدّس

سرداب مقدس محل زندگی سه امام معصوم می باشد :

۱ . محل زندگی امام هادی علیه السلام از سال ۲۳۲ تا ۲۵۴ ق .

۲ . محل زندگی امام حسن عسکری علیه السلام از سال ۲۳۲ تا ۲۶۰ ق .

۳ . محل تولد و زندگی حضرت بقیه اللّه ـ ارواحنا فداه ـ از سال ۲۵۵ تا ۲۶۰ ق .

از این رهگذر سرداب مقدس از قداست خاصی برخوردار است و بسیاری از تشرّفات در همین مکان مقدس رخ داده است .

بحث و کنگاش پیرامون سرداب مقدس به تألیف کتاب مستقل نیاز دارد ، و لذا دامن سخن را کوتاه نموده ، به نقل یک تشرّف از مرحوم آیه اللّه میرجهانی این بخش را حسن ختام می بخشیم .

تشرّف آیه اللّه میرجهانی در سرداب مقدّس

آیه اللّه میرجهانی می فرمود :

در عصر زعامت مرحوم آیه اللّه سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره ، به امر ایشان عازم سامرّا شدم .

معظّم له مبلغ زیادی پول در اختیار من قرار دادند و امر فرمودند که یک سوم آن را در میان طلّاب تقسیم کنم ، یک سوم آن را توسّط وکیل ایشان در سامرّا در میان فقرای شیعه تقسیم کنم و یک سوم آن را به خادمان حرم مطهّر عسکریّین علیهماالسلام تقدیم کنم .

روی این جهت کلیددار حرم خیلی به من محبّت می کرد ، فرصت را غنیمت شمرده از او خواستم که اجازه دهد شبها در سرداب مقدّس

بیتوته کنم .

ایشان موافقت کرد ، من در حدود ده روز که در سامرا بودم شبها را در سرداب مقدس به عبادت پرداختم .

کلیددار پس از تشرّف من به سرداب ، درِ سرداب را می بست و خود در بیرون سرداب ، در صحن مطهّر استراحت می کرد .

در آخرین شب اقامتم که شب جمعه بود ، هنگامی که وارد سرداب شدم و طبق معمول شمعی همراه داشتم ، دیدم فضای سرداب مثل روز روشن است ، شمع را رها کرده ، از پلّه ها پایین رفتم .

دیدم سید بزرگواری مشغول عبادت است ، برای اینکه حال او را مختلّ نسازم ، بدون سلام وارد شدم ، کنار درب صفّه ایستادم و مشغول خواندن زیارت حضرت بقیه اللّه _ ارواحنا فداه _ شدم .

سپس در کنار ایشان و کمی جلوتر از ایشان به نماز ایستادم ، آنگاه نشستم و مشغول دعای ندبه شدم .

هنگامی که جمله : « وَعَرَجْتَ بِرُوحِهِ اِلی سَمائِکَ » را خواندم ، آن آقا فرمودند :

این فقره از ما نرسیده است .

« وَعَرَجْتَ بِهِ » صحیح است .

اگر « بِرُوحِهِ » بود ، دیگر نیازی به « بُراق » نبود .

اصولاً شما چرا به وظیفه خود عمل نمی کنید ؟ چرا سلام نکردید ؟

چرا مقدّم بر امام نماز می خوانید ؟

من برای اینکه در وسط دعا حرف نزنم چیزی نگفتم ، دعا را به

پایان رسانیدم ، نماز زیارت را خواندم ، سر به سجده نهادم ، یک مرتبه متوجهّ شدم که این آقا کیست که می فرماید :

۱ . این فقره از ما نرسیده است .

۲ . چرا مقدّم بر امام نماز می خوانید ؟

سراسیمه سر از سجده برداشتم و دیدم که فضای سرداب کاملاً تاریک است و از آن آقا خبری نیست .

با شتابی هر چه تمامتر از پلّه ها بالا رفتم ، درِ سرداب را بسته یافتم ، درب را کوبیدم ، کلیددار آمد و درِ سرداب را باز کرد ، دیدم نزدیک اذان صبح است .

از ایشان پرسیدم : این آقا که امشب در سرداب بود چه کسی بود ؟

گفت : غیر از شما کسی در سرداب نبود .

گفتم : همین آقا که تازه از سرداب بیرون آمد .

گفت : نه ، کسی بیرون نرفته ، درِ سرداب بسته است و درهای حرم و صحن نیز بسته است .

تازه متوجّه شدم که چه سعادت بزرگی نصیبم شده و چه رایگان آن را از دست دادم .

نگارنده این داستان را چندین بار از مرحوم آیه اللّه میرجهانی در مشهد و اصفهان شنیدم و تا جایی که حافظه ام یاری می کرد ، در اینجا آوردم .

خلاصه این داستان در آثار مکتوب فراوانی با تغییراتی آمده است .(۱)

۱- ۱ . شریف رازی ، گنجینه دانشمندان ، ج ۲ ، ص ۴۱۰ ؛ همو ، کرامات الصّالحین ، ص ۱۱۲ ؛ قاضی زاهدی ، شیفتگان حضرت مهدی ، ج ۱ ، ص ۲۳۹ ؛ کرمی ، دیدار یار ، ج ۳ ، ص ۱۰ .

* * *

چند نکت_____ه

از داستان تشرّف آیه اللّه میرجهانی چند نکته به دست می آید :

۱ . عنایت خاصّ حضرت بقیّه اللّه _ ارواحنا فداه _ ، و لذا ما آن را به همراه دیگر رخدادهایی که عنایت آن حضرت را به دعای ندبه اثبات می کند ، در کتاب دعای ندبه آوردیم و به آن استدلال نمودیم .(۱)

۲ . حضرت ولیّ عصر علیه السلام به دلیل موقعیّت خاص دعای ندبه آن را پالایش نموده ، از رخنه کرن هر گونه تحریف و تصحیف به متن آن جلوگیری می فرمایند .

ما در کتاب یاد شده با دلایل محکم اثبات کردیم که جمله « وَعَرَجْتَ بِهِ » صحیح است و تعبیر « وَعَرَجْتَ بِرُوحِهِ » نادرست می باشد .(۲)

۳ . این تشرّف شاهد زنده ای بر اصالت دعای ندبه و صحّت سند آن می باشد ، که ما آن را به تفصیل اثبات نموده ایم .(۳)

۴ . از این داستان لزوم اهتمام به رعایت آداب زیارت به هنگام تشرّف به حرم مطهر پیشوایان معصوم علیهم السلام روشن می شود .

ما در « نِبْراس » در پرتو روایات معصومین علیهم السلام ۶۰ ادب برای حرم مولای متّقیان(۴) و ۵۰ ادب برای حرم سالار شهیدان نقل کردیم .(۵)

ص: ۹۰

۱- ۱ . نگارنده ، با دعای ندبه در پگاه جمعه ، ص ۷۸ _ ۸۰ .

۲- ۲ . همان ، ص ۶۵ _ ۸۳ .

۳- ۳ . همان ، ص ۴۰ _ ۵۶ .

۴- ۴ . نگارنده ، نبراس الفائزین بزیاره امیرالمؤمنین ، ص ۴۰ _ ۴۶ .

۵- ۵ . نگارنده ، نبراس الزّائر فی زیاره الحائر ، ص ۳۰ _ ۳۶ .

* * *

و اینک اشاره کوتاه به یکی دیگر از تشرّفات مرحوم آیه اللّه میرجهانی که معجزه باهره ای را از آن حضرت در بردارد :

بهبودی به برکت مولا

مرحوم آیه اللّه میرجهانی می فرمود :

به بیماری نقرس و سیاتیک (عرق النّساء) مبتلا شدم ، در تهران ، اصفهان و مشهد به تعدادی از پزشکان مراجعه کردم ، نتیجه نگرفتم .

در سفری که با شماری از دوستان به استان خراسان داشتم ، در قوچان توقف نمودیم ، به زیارت امامزاده معروف به « امامزاده ابراهیم » در حومه قوچان مشرّف شدیم .

بسیار خوش آب و هوا بود ، قرار شد ناهار را در حریم امامزاده بخوریم .

دوستان مشغول تهیّه غذا شدند ، من با تکیه به عصا لنگان لنگان به کنار رودخانه رفتم ، تجدید وضو کردم و در کنار رودخانه نشستم و به تماشای مناظر زیبای طبیعت پرداختم .

شخصی که لباس نمدی به تن داشت و در زیِّ چوپان بود به نزد من آمد و مرا به اسم صدا کرد و گفت :

آقای میرجهانی ! شما که اهل دعا و درمان هستید ، چرا تا

حال خودتان را معالجه نکردید ؟

گفتم : تلاش زیادی نموده ام ، ولی تاکنون میسر نشده است .

گفتند :

آیا دوست داری من شما را معالجه کنم ؟

گفتم : البتّه .

آمد در کنار من نشست ، نام مادرم را بر زبان آورد ، آنگاه چاقویی از جیب خود بیرون آورد و آن را بر محلّ درد نهاد و آن را تا قوزک پا کشید و فشار داد .

درد شدیدی کرد ، آخ گفتم ، پس چاقو را برداشت و گفت : برخیز ، خوب شدی .

خواستم مثل همیشه با تکیه بر عصا برخیزم ، عصا را از دست من گرفت و به آن طرف رودخانه پرت کرد .

برخاستم و دید خوب شده ام و پایم هیچ دردی ندارد .

از ایشان پرسیدم : شما اهل کجا هستید ؟ با دست خود به اطراف اشاره کرد و گفت :

در همین قلعه ها هستم .

گفتم : من کجا می توانم به دیدار شما نایل شوم ؟

گفت :

شما نمی توانید مرا پیدا کنید ، ولی من آدرس شما را دارم ، در

وقت مقتضی به دیدارت می آیم .

در همان وقت دوستان رسیدند و گفتند : عصا کو ؟ گفتم : آقا را دریابید .

هر چه گشتند ، اثری از آن آقا نیافتند .

این داستان را چندین بار از ایشان شنیدم و فشرده اش در برخی منابع آمده است .(۱)

تشرّف بحرالعلوم یمنی به روایت آیه اللّه میرجهانی

قرنها پیش قصیده ای در نقد و استبعاد باورداشت مهدویّت توسّط شاعری از اهل بغداد سروده شده به حوزه های علمی شیعی ارسال شده ، به : « قصیده بغدادیه » اشتهار یافته و ردیه های فراوانی به نظم و نثر بر آن تدوین یافته است ، از جمله :

۱) ردّ بر قصیده بغدادیه

۲) الردّ علی القصیده البغدادیه

۳) کشف الأستار

۴) نظم کشف الأستار(۲)

در عهد زعامت و مرجعیّت حضرت آیه اللّه سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره (۱۲۸۴ _ ۱۳۶۵ ق .) یکی از علمای زیدیه به نام « سید بحرالعلوم یمنی » این قصیده را نوشته ، به محضر آن مرجع عالیقدر ارسال نمود و عرضه داشت :

۱- ۱ . شریف رازی ، گنجینه دانشمندان ، ج ۲ ، ص ۴۱۵ .

۲- ۲ . کتاب شناختی این ردّیه ها را در کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام ، ج ۱ ، ص ۳۸۶ و ج ۲ ، ص ۵۹۴ و ۷۵۴ ملاحظه فرمایید .

اگر دلیل روشنی بر وجود حضرت مهدی علیه السلام دارید به من ارایه دهید .

آیه اللّه میرجهانی که از ملازمان آن مرجع بزرگوار بود می گوید : مرحوم آیه اللّه اصفهانی دستور داد که در پاسخ نامه نوشته شود :

من از شما دعوت می کنم سفری به عتبات عالیات داشته باشید ، تا پاسخ شما حضوری تقدیم گردد .

روزی به آیه اللّه اصفهانی خبر دادند که آقای سید بحرالعلوم یمنی با پسرش سید ابراهیم و شماری از نزدیکانش به عتبات مشرّف شده و اینک در نجف اشرف مشرّف هستند .

آیه اللّه اصفهانی با جمعی از اصحاب خود ، از جمله آیه اللّه میرجهانی به دیدن سید بحرالعلوم تشریف بردند .

پس از تعارفات معموله سید بحرالعلوم عرضه داشت :

آقا ! من به خاطر دعوت شما آمدم ، جوابی که وعده داده اید بفرمایید .

آیه اللّه اصفهانی فرمودند :

فرداشب در منزل منتظر شما هستم .

شب بعد سـید بحرالعلوم با پسرش سید ابراهیم به بیت آیه اللّه اصفهانی آمدند ، پس از صرف شام آیه اللّه اصفهانی به یکی از خدمتگزاران بیت خود به نام مشـهدی حسـین دسـتور داد که فانوس را بردارد و حرکت کند ، به سـید بحرالعلوم و پسرش سید ابراهیم نیز فرمودند که حرکت کنند .

آیـه اللّه میرجهـانی می فرمایـد : مـا نیز همراه آنهـا حرکت کردیم ، دمِ در سـیّد امر فرمـود که شـما برگردیـد . مـا برگشـتیم و نفهمیدیم که سیدّ و بحرالعلوم کجا رفتند .

روز بعد سید ابراهیم ، پسر بحرالعلوم را دیدم و از داستان دیشب جویا شدم ، گفت :

الحمدللّه ما به برکت سیّد مُستَبصِر شدیم .(۱)

تفصیل قضیّه را پرسیدم ، گفت :

ما که از منزل بیرون رفتیم ، نمی دانستیم که به کجا می رویم ، در محضـر سـید حرکت کردیم تا از شهر بیرون شدیم و وارد « وادی السّلام » شدیم .(۲)

سیّد ما را در وسط وادی به محلّی که « مقام حضرت مهدی علیه السلام » مشهور است برد .(۳)

ص: ۹۵

۱- ۱ . « مُسْتَبْصِر » اصطلاحاً به کسی گفته می شود که از کیش باطل دست برداشته به آیین حق بگرود.

۲- ۲ . وادی السّلام بزرگترین گورستان جهان در جوار نجف اشرف می باشد .

۳- ۳ . نگارنده پیرامون وادی السّـلام و پیشـینه تاریخی مقام حضـرت مهدی علیه السلام بحث مفصّلی دارد ، علاقمندان رجوع کنند به فصلنامه انتظار ، شماره ۱۱ _ ۱۲ ، ص ۴۳۱ _ ۴۶۰ .

در مدخل مقام فانوس را از دست مشهدی حسین گرفت و شخصاً آن را به دست گرفت ، من و پدرم را به داخل آن محوّطه رهنمون شد .

از چاهی که در آنجا هست آب کشید وضو گرفت وارد مقام شد ، چهار رکعت نماز خواند و کلماتی بر زبان جاری کرد که گویی با کسی سخن می گوید.

آن فضا روشن شد ، گویی خورشید از درون آنجا طلوع کرده است .

آنگاه پدرم را فراخواند .

تا پدرم وارد مقام شد ، صیحه ای زد و بیهوش افتاد .

وارد مقام شدم دیدم پدرم نقش بر زمین است ، سید به من امر فرمود که آب بیاور ، به صورت پدرت بزن و شانه هایش مالش بده .

چون پدرم به هوش آمد ، با صدای بلند گریست ، خودش را روی قدمهای سید انداخت ، پاهای سید را می بوسید و می گفت :

یابن رسول اللّه ! توبه ، توبه ، مذهب تشیّع را به من بیآموز .

چون به محل اقامت خود برگشتیم ، تفصیل قضیّه را از پدرم جویا شدم ، گفت :

آقا سید ابوالحسن ، خورشید جهان افروز امامت را به من ارایه داد ، من طاقت دیدنش را نداشتم خود را به روی قدمهایش انداختم و از هوش رفتم .

آنگاه سید ابراهیم افزود :

اینک من و پدرم شیعه دوازده امامی هستیم و از برکت سید مستبصر شدیم .

آیه اللّه میرجهانی فرمود :

سید بحرالعلوم چند روزی در نجف اشرف ماند ، با همه علمای اعلام دیدار نمود ، پس از زیارت دیگر شهرهای زیارتی عراق به یمن بازگشت .

پس از گذشت چند ماه نامه ای از او به محضر آیه اللّه اصفهانی رسید که من پس از مراجعت از نجف اشرف داستان تشرف خودم را به طور شفاف به دوستانم بازگو کردم و اینک در حدود چهار هزار نفر از دوستان و علاقمندانم به آیین حقّه تشیّع اثناعشری گرویده اند .

نگارنده این داستان را یکبار در مشهد مقدس و چندین بار در اصفهان از مرحوم آیه اللّه میرجهانی شنیده بودم و فشرده آن در چندین منبع آمده است .(۱)

آخرین سخن

در پایان این مقال باید به طور شفّاف عرضه بداریم که ما براساس آنچه از احادیث اهلبیت عصمت و طهارت ، در پرتو سخنان صریح و بی پرده فقها و مراجع در طول قرون و اعصار استفاده کردیم این است که تشرّف به محضر مقدس قبله مقصود و کعبه موعود در غیبت کبری

۱- ۱ . شریف رازی ، گنجینه دانشمندان ، ج ۱ ، ص ۲۱۸ ، همو ، کرامات صالحین ، ص ۸۸ ؛ موسوی اصفهانی ، حیات جاودانی ، ص ۱۹۸ .

امکان پذیر است ، ولی با توجّه به شیّادانی که همواره درصدد هستند از اعتقاد پاک جوانان شیفته و دلباخته آن حضرت سوء استفاده کنند باید هرگز به دنبال مدّعیان حرکت نکنیم و ادّعای احدی را در مورد ارتباط داشتن با آن حضرت نپذیریم ، به ویژه اگر کسی حامل پیامی باشد و ادّعا کند که حضرت چنین پیامی داده ، با قاطعیّت آن را ردّ کنیم ، جز در مواردی که دقیقاً با معتقدات مسلّم ما همسو باشد ، مانند سفارشاتی که در برخی از تشرّفات به : دعا برای فرج ، مداومت زیارت عاشورا ، زیارت جامعه کبیره ، نماز شب و امثال آنها شده است و اینها چیزی جز تأکید بر امور قطعی و مسلّم نمی باشد و صاحبان تشرّف هیچ ادّعایی نداشتند .

مقدّس اردبیلی ها ، سید بحرالعلوم ها ، هرگز ادّعای تشرّف نکردند ، بلکه خدا خواست که این تشرّفات در تاریخ ثبت شود ، میر علّام را در مسیر تشرف مقدس اردبیلی قرار داد(۱) و سلماسی را در مسیر تشرف سید بحرالعلوم(۲) و لذا موجب شهرت این تشرّفها گردید .

آیه اللّه میرجهانی نیز ادّعای تشرّف نداشت ، ولی چون همراهان ایشان شفا یافتن ایشان را مشاهده می کنند ، او ناگزیر می شود که داستانش را برای آنها بازگو کند و هرگز ادّعا نمی کند که کسی که به محضرش تشرّف یافته ، خود حضرت بوده یا یکی از حواریّون آن حضرت .

و لذا می بینیم هنگامی که از سید بحرالعلوم سؤال می شود ، سکوت می کند و جواب مثبت نمی دهد ، سپس به سلماسی که خود در تشرّف سید حضور داشت می گوید :

ص: ۹۸

۱- ۱ . مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۵۲ ، ص ۱۷۴ ؛ جزایری ، الأنوار النّعمانیه ، ج ۲ ، ص ۳۰۳ .
۲- ۲ . محدّث قمی ، فوائد رضویّه ، ص ۶۷۶ ؛ همو ، هدیّه الأحباب ، ص ۱۱۷ .

چه بگویم ، در حالی که آن حضرت مرا در بغل کشید و به سینه خود چسبانید .(۱)

وقتی سلماسی خود در جلسه تشرّف حضور داشت ، دیگر راهی برای مخفی کردن نبود .

در مورد بحث تشرّفات سخنان ناگفته و دُرهای ناسفته فراوانی هست که به جهت محدود بودن صفحات کتاب به فرصت دیگری موکول می کنیم .

* * *

۱- ۱ . محدّث نوری ، نجم ثاقب ، ص ۶۱۴ .

پرتوی از نورستان در دل کویر لوت

اشاره

ص: ۱۰۰

نقطه عطف در زندگی آیه اللّه میرجهانی

اشاره

زندگانی پر فراز و نشیب آیه اللّه میرجهانی آکنده از رخدادهای فراوانی است که هر کدام می تواند نقطه عطفی در زندگی او به شمار آید ، ولی به نظر نگارنده مهم ترین نقطه عطف در طول زندگی داستان دیدار او با یکی از اهالی « نورستان » می باشد ، که داستانش بسیار طولانی است و خود ایشان آن را در کتاب مستقلّی به رشته تحریر درآورده ، جز اینکه اجازه چاپ آن را در حیات خود به کسی نداد .

فرازی از آن را ایشان در یکی از منابر خود به صورت سربسته مطرح کرده و در آثار مکتوب به چاپ رسیده است ، که ما نیز به همان مقدار بسنده می کنیم ، به امید روزی که متن کامل آن در اختیار علاقمندان قرار بگیرد .

* * *

داستان نورستان

قاصدی از راه رسید ، زنگ منزل به صدا درآمد ، آیه اللّه میرجهانی درب منزل را گشود ، با مردی لاغراندام روبرو شد .

او خود را به عنوان : « میرغیاث » پسرِ میرابوالفضل ، اهل « نورستان » معرّفی کرد و اجازه ورود خواست .

پس از تعارفات معموله و تناول صبحانه گفت :

من یکی از غزلهای شما را در نورستان آموخته ام ، گاهی دور هم می نشینیم و آن را می خوانیم و آن غزل این است :

ص: ۱۰۲

نقش جمال یار را تا که به دل کشیده ام یک سره مهر این و آن از دل خود بریده ام

نفس ، مجال کی دهد تا که بگویمی چسان تیر بلای عشق او بر دل و جان خریده ام

هر نظرم که بگذرد جلوه رویش از نظر بار دگر نکوترش بینم از آنچه دیده ام(۱)

آیه اللّه میرجهانی می پرسد : « نورستان » کجاست ؟ من تاکنون جایی را به این نام نشنیده ام .

میرغیاث توضیح می دهد : کویر لوت هشتاد فرسخ در هشتاد فرسخ می باشد ، در مرکز این کویر هفت فرسخ در هفت فرسخ ، به نامهای : حیدرآباد ، نعیم آباد ، نعمت آباد ، قاسمیّه ، خلیلیه و عظیم آباد هست ، که همه ساکنان آنها شیعه اثناعشری هستند و غالباً سادات می باشند .

سرپرست ما « میرسلیمان » از سادات حسینی از تبار امام زین العابدین علیه السلام می باشد .

محل ما جای بسیار خوبی است ، از همه امکانات برخوردار هستیم ، از آنچه در دنیا می گذرد ما مطلع می شویم و کسی نمی تواند بر منطقه ما دسترسی پیدا کند .

امیرِ ما به ما دستور داده که به افرادی که در منطقه ما گم می شوند ،

۱- ۱ . این غزل بیش از ۱۲۰ بیت است ، علاقمندان به کتاب « نوائب الدهور » ، ج ۳ ، ص ۴۲۶ _ ۴۳۴ مراجعه کنند .

کمک رسانی کنیم و آنها را سالم به خانه و کاشانه شان برسانیم .

منطقه ما شن روان است ، هیچ ماشینی نمی تواند بر فراز آن حرکت کند .

در اینجا میرغیاث یک خبر غیبی می دهد و می گوید :

قرار است هواپیماهای آمریکایی به طبس بیایند ، ما مأموریت داریم که شن روان به هوا بفرستیم و مانع حرکت آنها بشویم .

میرغیاث ادامه می دهد :

در آنجا کتابخانه عظیمی داریم صد متر در سیصدمتر ، که کتابهای نفیسی در آنجا نگهداری می شود .

تعدادی کتاب و قرآن به خط ائمّه علیهم السلام نیز آنجا در اختیار ماست .

میرغیاث می گوید : سرپرست منطقه ما میرسلیمان است ، همه به فرمان او کار می کنند ، عمر اهالی این منطقه به صد سال می رسد .

هفت نفر کارگزاران اصلی هستند که عمر آنها چند صد سال می باشد .

هر پنجاه سال آقای میرسلیمان یک قطره از آب حیات به آنها می دهد ، آنها تا پنجاه سال دیگر با نشاط کامل به کار خود ادامه می دهند .

میرغیاث گفت : من ۲۵۰ ساله هستم ، در حالی که از قیافه وی چنین سنّ بالایی حدس زده نمی شد ، او ۴۰ الی ۴۵ ساله به نظر می رسید .

آیه اللّه میرجهانی پرسید: آیا مولای شما به محضر امام زمان علیه السلام می رسد ؟

میرغیاث گفت : نه ، و هرگز چنین ادّعایی ندارند ، ما فقط همین مقدار می دانیم که اوامر آن حضرت را اجرا می کنند .

ص: ۱۰۴

داستان نورستان بسیار طولانی است و نکات بسیار جالب و جاذب در آن هست که به تألیف مستقل نیاز دارد .

نگارنده چندین بار این داستان را از مرحوم آیه اللّه میرجهانی شنیده ، جز اینکه در اینجا تنها به فرازی از آن بسنده کردیم که ایشان آن را در برخی از مجالس خود بر فراز منبر بازگو کرده و در برخی از آثار مکتوب به چاپ رسیده است .(۱)

در پایان این دیدار آیه اللّه میرجهانی مأموریّت پیدا می کند که به شهر اصفهان مهاجرت کند و ایشان بلافاصله رخت سفر بربسته به اصفهان منتقل می شود و تا پایان عمر شریفش در اصفهان زندگی می کند .

به سوی جهان ابدی

آیه اللّه میرجهانی پس از یک عمر تلاش ، تحقیق ، تبلیغ ، تألیف و ترویج شرع مبین ، سرانجام در روز چهارشنبه ۲۱ جمادی الثانی ۱۴۱۳ ق . برابر ۲۵/۹/۱۳۷۱ ش . دیده از جهان فروبست و پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه در بقعه علامه مجلسی در جوار مسجد جامع اصفهان به خاک سپرده شد .

* * *

رؤیای صادقه

دوست عزیز و ارجمندم آقای حاج احمد جلوانی از همه دوستان به

۱- ۱ . باقی ، مجالس حضرت مهدی ، ص ۲۹۷ _ ۳۰۱ .

ایشان نزدیک تر بودند ، تقریباً همه روزه به ایشان سر می زدند و آنچه مورد نیاز ایشان بود از بازار خریداری می کردند .

مرحوم آیه اللّه میرجهانی به ایشان وصیّت کرده بود که به هنگام دفن ایشان یک جلد از کتاب « البکاء للحسین علیه السلام » با ایشان دفن کنند .

مدّتی پس از وفات ایشان همسرشان ایشان را خواب می بینند و متوجّه می شوند که ایشان وفات کرده ، در قبر آرمیده است و همسرشان به کنار قبر ایشان آمده است .

در عالم رؤیا ایشان را صدا می کنند و می گویند :

شما ، آنجا تنها حوصله تان سر نمی آید ؟

ایشان در پاسخ می فرمایند :

من تنها نیستم ، من با « بکا » هستم .

ایشان متوجه این مطلب نمی شود ، تا خواب خود را به آقای جلوانی نقل می کند ، حاج آقای جلوانی به ایشان توضیح می دهد که « بکاء » نام یکی از آثار ایشان است و من طبق وصیّتشان یک جلد از این کتاب را با ایشان دفن کرده ام .

این داستان را در همان ایام حاج آقای جلوانی برای اینجانب نقل کردند .

* * *

بازگشت در رجعت

ص: ۱۰۶

آیه اللّه میرجهانی امیدوار بود که ظهور موفورالسّرور حضرت بقیّه اللّه ـ اروحنا فداه ـ را درک کند و آن را به دوستان بازگو می کرد ، پس از ارتحال ایشان در عالم رؤیا از ایشان پرسیدند : مگر شما نمی فرمودید که من زمان ظهور را درک می کنم ؟ فرموده بود : آری چنین بود ، ولی من خود تقاضا کردم که بروم و به هنگام ظهور برگردم .(۱)

آثار ماندگار

از آیه اللّه میرجهانی آثار قلمی ارزشمند فراوانی برجای مانده که با عناوین تعدادی از آنها آشنا می شویم :

۱ . إبصار المستبصرين

مناظره شیعی با فرقه های منحرف از اهلبیت ، چاپ ۱۳۷۷ ق .

۲ . البُکاء للحسین علیه السلام

مقتل و عزاداری سالار شهیدان ، که مکرر به چاپ رسیده .

۳ . تفسیر اُمُّ الکتاب

تفسیر سوره حمد ، چاپ ۱۳۹۸ ق . تهران .

ص: ۱۰۷

---

۱ - ۱ . قبل از ایشان و بعد از ایشان بودند و هستند کسانی که در اثر رؤیا و یا مکاشفه ای تصوّر کرده اند که تا روز ظهور زنده هستند ، ولی بعداً کشف خلاف شده است . یکی از بزرگان می فرمود : مرحوم حاج آقارضا همدانی روی منبر قسم می خورد که پیرمردان مجلس هم دوران ظهور را درک خواهند کرد ، سرانجام او به سال ۱۳۲۲ ق . درگذشت و بیش از یک قرن از وفات او سپری شد ، و هنوز منتظران چشم به راه ظهور هستند . شبیه این تعبیر از مرحوم آیه اللّه بهجت نیز نقل شده است .

۴ . تقریرات درس آیه اللّه اصفهانی ـ مخطوط ـ

۵ . الجُنَّهُ العاصِمه

در مناقب حضرت فاطمه علیهاالسلام ، چاپ ۱۳۹۸ ق . تهران .

۶ . الدُّرَرُ المکنونه

در امامت ، به صورت نظم ، در ۲۰۰۰ بیت ، چاپ ۱۳۸۸ ق . تهران .

۷ . دیوان حیران

اشعار ولایی مؤلّف در فضایل و مناقب اهلبیت علیهم السلام ، با تخلّص « حیران » چاپ تهران .

۸ . ذخیره المعاد

ادعیه ، اذکار ، مواعظ و نصایح

۹ . رساله ای در احکام رضاع

فقه استدلالی ، شامل بیش از یک هزار فرع فقهی در موضوع رضاع

۱۰ . روائح النّسمات

شرح دعای سمات

۱۱ . السّبکیه البیضاء

گزارش تلاش مؤلف برای به دست آوردن نسب خویش

۱۲ . سعادت ابدی

مجالس سوگواری و آداب تشکیل آن

۱۳ . شهاب ثاقب

در ردّ فرقه ضالّه بهائیّه

۱۴ . کنوز الحکم و فنون الکلم

خطبه ها و نامه های امام حسن مجتبی علیه السلام ، در ۲۷۳ صفحه رحلی ، چاپ ۱۳۷۱ ش . اصفهان .

۱۵ . گنج رایگان

علوم غریبه و مطالب متنوّعه

۱۶ . لوامع النّور

در علایم ظهور دوازدهمین امام نور

۱۷ . مصباح البلاغه

مستدرک نهج البلاغه ، در دو مجلد ، چاپ ۱۳۸۸ ق . تهران .

۱۸ . مقامات اکبریه

در فضایل و مناقب حضرت علی اکبر علیه السلام

۱۹ . مقلاد الجنان

ادعیه و زیارات ، چاپ ۱۳۶۰ ق .

۲۰ . نوائب الدّهور

در علایم ظهور ، در چهار مجلّد ، چاپ ۱۳۸۳ ق . تهران .

۲۱ . ولایت کلّیه

در دفاع از حریم ولایت ، در دو مجلّد ، چاپ ۱۳۹۲ ق . تهران .

و ده ها جلد اثر ارزشمند در تفسیر ، ادبیّات ، انساب ، جفر ، رمل ، اسطرلاب ، ریاضیّات ، شیمی ، نجوم و طبّ قدیم .

آیه اللّه میرجهانی طبعی روان ، قلمی شیوا و خطّی زیبا داشت ، همه آثار یاد شده از روی دست نویس ایشان چاپ و منتشر شده است .

ایشان هرگز اجازه نداد که اثری از ایشان به صورت حروفی چاپ شود .

نگارنده از محضر ایشان تقاضا کردم اجازه دهد که برخی از آثار ایشان حروفچینی شود ، فرمودند : می ترسم کم و زیاد شود و چشم من مساعد با تصحیح اغلاط مطبعی نیست .

پس از ارتحال ایشان برخی از آثار ایشان حروفچینی شده و به صورت حروفی منتشر شده است و برخی از ناشران تصویر خط ایشان را نیز گذاشته اند تا برخلاف سلیقه ایشان نباشد .

* * *

پوزش و عذر تقصیر

در آخرین روزهایی که نگارنده عازم سفر به حجاز برای انجام عمره رجبیّه بود ، آگاه شد که مرکز جهانی حضرت ولیّ عصر (عج) در نظر دارد امسال در پایان « دهه مهدویّه » از شخصیت بی نظیر حضرت آیه اللّه میرجهانی قدس سره تجلیل به عمل آورد .

برای این کار ماه ها وقت لازم بود که حق مطلب ادا شود و با این صفحات محدود حق بزرگ ایشان هرگز ادا نمی شود ، ولی از باب ما لایدرک کله لایترک کله ، به نگارش این صفحات مبادرت شد ، تا انشاء اللّه در فرصت دیگری در این زمینه مطالبی رقمی گردد و گوشه ای از حقوق ایشان ادا شود .

در پایان از دوستان و ارادتمندان ایشان ، همچنین از فرزندان برومند ، دامادهای معظم و نوادگان دانشمند ایشان که هر کدام چراغ پر نوری از این مشعل فروزان هستند و در این وجیزه حتّی فرصت نام بردن از آنان نصیبم نشد ، پوزش می طلبم و همه خوانندگان گرامی را به استفاده بهینه از آثار ارزشمند این مرد بزرگ ، اسوه تقوا و فضیلت ، الگوی تلاش و تحقیق ، پیشتاز عرصه مهدویّت ، عالم عامل ، روحانی کامل ، شخصیت کم نظیر ، افتخار صفحات تاریخ و چهره ناشناخته زمان سفارش می کنم ، روحش شاد و راهش پر رهرو باد .

۲۳ رجب ۱۴۳۰ ق .

علی اکبر مهدی پور

ص: ۱۱۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹